

پژوهشنامه حقوق کیفری

سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

صفحات ۶۵-۳۵

بررسی مبنای ضرر در جرم‌انگاری تجاوز جنسی با رویکردی به فقه امامیه

دکتر احمد حاجی‌ده‌آبادی

استادیار گروه حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران

دکتر محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی

استادیار گروه حقوق دانشگاه قم

محمد یوسفی ✉

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی پردیس فارابی دانشگاه تهران

چکیده:

یکی از مهم‌ترین مبانی جرم‌انگاری، مبنا یا اصل ضرر (صدمه) است که در بسیاری از نظام‌های حقوقی، به‌عنوان مبنایی معقول برای تحدید آزادی فردی و امکان مداخله قدرت عمومی پذیرفته شده است. در این نوشتار با اشاره به مهم‌ترین نظریه‌های جرم‌انگاری از قبیل اصل ضرر، پدرسالاری قانونی و اخلاق‌گرایی قانونی، به بررسی مبنای ضرر در جرم‌انگاری «تجاوز جنسی» می‌پردازیم. مقصود از «ضرر» صدمات جسمانی، روانی و اجتماعی است که بزه دیده متحمل می‌شود. قربانی تجاوز جنسی، خانواده وی، جامعه و شخص متجاوز جنسی نیز آماج این ضررند. این مقاله ضمن تبیین یک مبنا از مبانی مهم جرم‌انگاری و بررسی یک مصداق مجرمانه، در صدد ارائه الگویی است تا سایر مصادیق و جرائم نیز با توجه به مبانی جرم‌انگاری مورد تحلیل واقع شوند.

کلید واژه‌ها: جرم‌انگاری، جرم‌انگاری ضرر محور، تجاوز جنسی، اصل ضرر، قاعده لاضرر.

۱۳۹۱/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت:

۱۳۹۲/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش نهایی:

✉ پست الکترونیکی نویسنده مسؤول:

m.yoosefi@ut.ac.ir

چرا و چگونه هیات اجتماع یک رفتار را جرم تلقی می‌کند؟ همانطور که می‌دانیم، ساختار جوامع، پیوسته در حال تبدیل است و از صورت‌های ساده و بسیط به الگوهای پیچیده و مرکب تغییر می‌کند. در گذار این تبدیل و تحول مفهوم دولت (هیأت حاکمه)، نمود عملی پیدا کرد، به همین مناسبت، نظام‌های عدالت کیفری نیز از کنترل‌های غیررسمی جامعه‌ی به کنترل‌های رسمی دولتی استحاله یافت. اما سخن بر سر این است که اصل، بر آزادی انسان است و اعمال محدودیت، استثناء است؛ (حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۵: ۳) حال، چه مصالح و مفاسدی در بین است، که یک فعل، توسط حکومت، جرم تلقی می‌شود و ارتکاب آن موجب واکنشی از سوی هیأت اجتماع به نام مجازات می‌گردد؟ در واقع در روند جرم‌انگاری یک رفتار به‌عنوان بزه - که آن را فرآیندی گزینشی می‌دانند و به موجب آن دولت با لحاظ هنجارهای اجتماعی یا ضرورت‌های دیگر بر پایه مبانی نظری، رفتاری را ممنوع یا الزامی اعلام می‌کند و برای حمایت از دستور خود ضمانت اجرای کیفری می‌گمارد- (محمودی جانکی، ۱۳۸۲: ۳۰). دولت‌ها بر اساس کدام ساختار باید عمل کنند که منجر به خودکامگی و اقتدارگرایی نگردد و از این حق تفویضی جامعه به عنوان مستمسکی برای تحکیم پایه‌های قدرت خود استفاده نکنند؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید به سراغ پیش فرض‌های پذیرفته شده در هر اجتماع برویم، چرا که اتفاق بر این است، که جرم پدیده‌ای است اجتماعی و هر اجتماع به فراخور مبانی و هنجارهای خود برای تبیین پدیده جرم، معیارهایی دارد. از این رو فرآیند مبارزه با پدیده جنایی که به طور وسیع در عملکرد دولت در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و در نهایت قضایی خودنمایی می‌کند، نمی‌تواند بدون خطمشی مشخص و منسجم باشد. به عبارت دیگر سازماندهی مبارزه با بزهکاری، محصول یک امر تصادفی و اتفاقی نیست؛ بلکه به طور اساسی متأثر از مبانی تفکر و گرایش‌های مکتبی هر نظام سیاسی و حقوقی است (صادقی، ۱۳۷۳: ۲۰).

برخلاف دیدگاه دورکیم که جرم را پدیده‌ای بهنجار می‌داند، که البته گفته شده منظور ایشان طبیعی و لایدمنه بودن بزهکاری در جامعه است (راب وایت و فیونا هینز، ۱۳۸۵: ۱۴۹). جوامع در تمامی دوران دگردیسی خود، در پی مقابله با رفتارهای مجرمانه و محو کردن یا در نهایت به حداقل رساندن آن بوده‌اند، در واقع تفاوت، صرفاً در نوع واکنش بوده نه نفس عمل؛ از این رهگذر در تبیین این که جرم و ماهیت آن چیست؟ نظرات مختلفی مطرح شده، از جمله «نظریه کلاسیکی» است که جرم را کرداری می‌داند که احساسات قوی و مشخص وجدان جمعی (گروهی) را جریحه‌دار می‌سازد، مفهوم این نظریه، سپردن تشخیص جرم بودن عمل به پیشگاه داوری جامعه و نه خصوصیت‌های عینی آن عمل است،

در نتیجه جرم مفهومی نسبی و شناور پیدا می‌کند، که بر حسب زمان و مکان و نظر جامعه، ممکن است جرم محسوب بشود یا نشود. به هر روی آنچه حائز اهمیت است، نهفتگی قابلیت اختلال در رفتار، نسبت به نوعی از هنجارها و ارزش‌های جامعه است، که به حکومت مجوز برخورد کیفری یا غیرکیفری را می‌دهد، حال بسته به اهمیت و ارزشمندی این هنجارها برخورد جامعه متفاوت می‌شود، «گاهی رفتار از چنان اهمیتی برخوردار نیست که مستلزم مداخله حقوق کیفری باشد و بیشتر رنگ اخلاقی به خود می‌گیرد و ضمانت اجرای آن بیشتر سرزنش و قبح گروهی است» (محمودی جانکی، ۱۳۸۲: ۱۸۱). که از آن به عنوان «انحراف (Deviance)» یاد می‌کنند. گاهی نیز رفتار از خطوط قرمز ارزش‌ها و اصول جامعه عبور می‌کند و تا درجه‌ای مخاطره‌آمیز می‌شود که دارای ویژگی «غیر قابل تحمل» می‌گردد، در نتیجه توقف آن لازم می‌آید. در این مرحله است که هیات اجتماع یارای تحمل آن رفتار را ندارد و با ضمانت اجرای کیفری به آن پاسخ می‌دهد. حال، اینکه در گذار این فرآیند چه اصولی و با چه درجه‌ای از اهمیت زیر پا گذاشته می‌شود، که قوای عمومی، مجاز به ورود در منطقه آزاد رفتاری شهروندان می‌شود و قلمرو کنترلی خود را توسعه می‌دهد، اتفاق نظر وجود ندارد. «لکن در سنت فلسفی و حقوقی غربی یکی از مهمترین اصولی که از آن با عنوان‌های «اصول محدود کننده آزادی (Liberty-limiting principles)» و «اصول مشروعیت بخش اجبار (Coercion legitimizing principles)» یاد می‌شود، «اصل ضرر» است، که در بسیاری از نظام‌های حقوقی، مبنایی معقول برای تحدید آزادی فردی و امکان مداخله قدرت عمومی و نه لزوماً اقدام کیفری پذیرفته شده است. (همان: ۱۱۸) این اصل که به اصل صدمه نیز شهرت دارد در فقه اسلامی به «قاعده لا ضرر» معروف است، با این تفاوت که قلمرو شمول آن محدودتر از اصل صدمه در قرائت لیبرالیستی از آن است، علاوه بر اینکه موارد بکارگیری قاعده لا ضرر در فقه اسلامی در حقوق خصوصی متعین شده است، در حالی که مبنای هنجاری این اصل فراخ‌تر از حوزه حقوق خصوصی است و در جزئیات هم می‌توان به آن متوسل شد.

اما در مورد جرم‌انگاری ضرر محور، جامعه به عنوان یک کل اندام وار از روابط تنگاتنگ افراد جامعه، تعاملات و گاهی تعارضات افراد شکل گرفته است، در اینکه معیار و حد و مرز مشروعیت یک رفتار تا کجاست، و افراد جامعه تا چه حدی مجاز در انجام رفتارهای ارادی خود هستند، معیارهای متعددی بیان شده، اما نظری که طرفداران زیادی گرد خود آورده معیار ضرر (اصل صدمه) می‌باشد و از آن می‌توان به عنوان مشهورترین اصل محدود کننده آزادی افراد جامعه اشاره کرد، که نخستین بار توسط جان استوارت میل (John Stuart Mill) مطرح شد، میل، به اقتضای نگرشش به آزادی و ضرورت وجود آن برای خود شکوفایی

انسانی، اصل صدمه را یگانه اصل مشروعیت بخشی می‌داند که به موجب آن افکار عمومی یا قدرت عمومی می‌تواند از راه اجبار یا نظارت، رفتار آدمی را تحت کنترل در آورد. (میل، ۱۳۷۵: ۲۳۸-۱۹۱) به دیگر سخن از نظر گاه میل، تنها هدفی که برای آن می‌توان بر عضوی از اعضای جامعه متمدن، برخلاف خواست او اعمال محدودیت نمود، جلوگیری از ایراد صدمه و ضرر به دیگران است. (کلارکسون، ۱۳۷۱: ۲۲۹). از این رو اعمالی که به طور مستقیم به دیگران صدمه نمی‌زند، اعمال مربوط به خود و اعمالی که به صورت مستقیم به سایرین ضرر می‌رساند اعمال مربوط به دیگران نامیده می‌شود و منحصراً دومی، هدف قانونی نظارت حقوقی و اجتماعی است. بدین ترتیب تنها نگرانی اصل صدمه، آسیب رساندن به دیگران است و اساساً دفاع از امور انتزاعی و ماوراء الطبیعه و یا حتی صیانت از خود مرتکبان به عنوان عضوی از اعضای جامعه و یا هدف سود رسانی به شهروندان نمی‌تواند مجوزی برای اعمال محدودیت و به بیان رساتر جرم‌انگاری تلقی شود. فارغ از ایراداتی که به این نظریه می‌گیرند، مانند: ابهام در مفهوم ضرر به دیگری، یا قبح ذاتی افعالی که لزوماً ضرر مستقیمی به دیگری نمی‌زند، نوعاً جوامع، رفتارهایی را غیرقابل تحمل می‌دانند که آسیب و صدمه مشهودی را برای فردی از افراد یا کل جامعه در پی داشته باشد. همانطور که می‌دانیم، در خصوص جرم‌انگاری اعمال منافی عفت، تمامی نظام‌های کیفری، هماهنگ و متحدالشکل عمل نمی‌کنند. به عنوان مثال، در بسیاری از کشورها از عمل لواط و زناپی که با رضایت یکدیگر انجام می‌شود، جرم‌زدایی به عمل آمده است؛ لیکن اکثر قریب به اتفاق همین کشورها، تجاوز جنسی را در قوانین خود، جرم‌انگاری نموده‌اند و با شدت به آن پاسخ می‌دهند و مبانی متنوعی از جمله حفظ نسل، کرامت انسانی، اصل پدر سالاری قانونی، اصل اخلاق‌گرایی قانونی و درنهایت اصل صدمه نیز برای آن احصاء می‌نمایند در این نوشتار ما در صدد آن هستیم که اصل صدمه را در جرم تجاوز جنسی، تحلیل و بررسی نماییم.

در تحلیل تجاوز جنسی و اینکه در فرآیند جرم‌انگاری تجاوز جنسی، ضرر چه نقشی بازی می‌کند، به بررسی ضرر در جرم مذکور و اینکه چه ضرری و با چه خصوصیتی بر فرد و پیکره جامعه تحمیل می‌شود. ابتدا مؤلفه «ضرر» را از بُعد درون فردی، که قربانی متحمل می‌شود، بررسی می‌نماییم، و در ادامه به «آماج ضرر» و النهایه به اصل صدمه در قرائت لیبرالیستی با لحاظ صدمات جرم تجاوز جنسی و تطبیق با قاعده «لا ضرر» در فقه می‌پردازیم و در آغاز به تعریفی از تجاوز جنسی و مؤلفه‌های اساسی آن در حد ضرورت پرداخته می‌شود.

۲. تعریف تجاوز جنسی:

تجاوز جنسی، معادل کلمه (rape) مرکب از دو واژه «تجاوز» و «جنسی» است. تجاوز، از نظر لغوی به معنای ستم و تعدی می‌باشد. در لغت‌نامه دهخدا یکی از معانی این واژه، تخطی، تعدی، بیرون شدن از حق و عدل است (دهخدا، ۱۳۲۵: ۳۴۲). بر این اساس، اصلی‌ترین بار معنایی که واژه تجاوز به همراه دارد، عنصر نارضایتی فرد مورد تجاوز است، چرا که اگر چه در ابتدا از واژه تجاوز، اجبار و قهر و غلبه متبادر به ذهن می‌شود. لیکن، در واقع منحصر به قهر و غلبه نیست. هر نوع اجباری که نارضایتی فرد مورد تجاوز را به همراه دارد، خواه این تجاوز از طریق اجبار و قهر و غلبه به وقوع بپیوندد، خواه از طرق دیگری چون فریب و تهدید یا سوء استفاده از عدم هوشیاری فرد باشد.

قید جنسی، که با اضافه شدن به واژه تجاوز بار معنایی خاصی در بر دارد، مربوط به کلیه اعمالی است که به جنسیت یعنی مرد یا زن بودن و وجه تمایز بارز آن اندام تناسلی، ارتباط می‌یابد. اگر چه، اهداف تکوینی و تشریحی از امور جنسی مربوط به تولید مثل و بقای نسل است و مهمتر از آن تحکیم روابط خانوادگی است، لیکن در اینجا، مفهوم جنسی بر می‌گردد به تمایل شدیدی که به نام شهوت خوانده می‌شود. در واقع با اضافه کردن قید جنسی به تجاوز، حیطة رفتارهای انسان مقید و منحصر به اعمال خلاف جنسی می‌شود که به درجه‌حادی رسیده است که تجاوز تلقی می‌شود. تجاوز جنسی نوعی رفتار خشن و تحقیر آمیز است که از طریق اعمال جنسی برای ابراز قدرت و خشم صورت گیرد. در چنین مواردی رابطه جنسی به‌ندرت موضوع اصلی است و در اکثر موارد تجاوز جنسی در خدمت نیازهای غیر جنسی و حتی گاهی انگیزه سیاسی است (رمضان نرگسی، ۱۳۸۳: ۲). در تعریف اصطلاحی از تجاوز جنسی، بیشتر اذهان به واژه زنا به عنف متمایل می‌گردد، در حالی که تجاوز جنسی مفهومی عام‌تر از زنا به عنف است، زیرا به رفتارهایی چون لواط حتی در برخی کشورها و اسناد بین‌المللی، دخول آلت تناسلی به دهان نیز تسری می‌یابد، برای مثال: انواع روابط جنسی از نوع دخول، بدون اراده و میل مفعول، خواه بین زن و مرد یا بین دو مرد و یا بین یک فرد بزرگسال و یک طفل باشد. همه تجاوز جنسی محسوب می‌شود. روابط جنسی غیر از دخول تحت عناوین دیگری مطرح است در واقع برای رسیدن به مفهوم اصلی تجاوز جنسی باید دید که ماهیت و جوهره تجاوز جنسی چیست؟ در یک نگاه اجمالی تجاوز جنسی را می‌توان دخول آلت متجاوز در مهبل یا مقعد (برخی کشورها دهان) زن یا مرد یا طفل دیگری دانست، البته ماهیت تجاوز جنسی در گذر زمان و قوانین کشورهای مختلف تحول و توسعه زیادی یافته است و حتی تا جایی پیشرفته که در برخی کشورها، برقراری

رابطه جنسی مرد با همسرش اگر بدون رضایت وی باشد، تحت عنوان تجاوز جنسی قابل تعقیب است.

اما مؤلفه‌های اصلی تجاوز جنسی، آنچه بیشتر نمود عینی دارد، مؤلفه خشونت در تجاوز جنسی است. مؤلفه دیگر که از موجبات تحقق عنوان تجاوز جنسی است، عنصر (عدم) رضایت است که در دو بند آتی به تحلیل این دو عنصر می‌پردازیم.

۱.۲. خشونت در تجاوز جنسی:

فرهنگ حقوقی بلک، خشونت را استفاده نابجا، غیرقانونی و تعرض‌آمیز از قدرت تعریف می‌کند (Campell, 1994: 157) در بحث مورد نظر، خشونت اجبار غیرقانونی است، که علیه آزادی و حقوق افراد، به کار گرفته می‌شود و در ارتباط با جرایم خشونت‌آمیز (Violent offences) معطوف به جرایمی است که جنبه فیزیکی و یا جنسی شدیدی دارد، و صف مذکور به‌عنوان ساختار و شاکله جرایم خشونت‌آمیز، ضروری است، مانند قتل عمد، تجاوز جنسی یا کتک زدن و... در واقع خشونت‌آمیز بودن، وصفی است که بر تعرضات جسمانی و یا جنسی بار می‌شود که باعث به وجود آمدن نوع خاصی از جرایم است (معتمدی‌مهر، ۱۳۸۰: ۱۷) که فرد بارز آن تجاوز جنسی است. لذا از این رو که خشونت جنسی، شایع‌ترین نوع خشونت است (Leserman, 2005: 906-915)، بیشتر گریبانگیر جنس مونث است. فارغ از مراتب و سطوح اعمال خشونت جنسی که اعم از تجاوز جنسی است، در تبیین علل بروز آن، باید از جنبه‌های مختلف روانشناختی، زیست‌شناختی، فرهنگی، اقتصادی و... به مسئله نگریست.

از نظرگاه تحلیل روانشناختی، به‌عنوان نمونه به اعتقاد فروید، ارتکاب خشونت جنسی به دلیل از بین رفتن موازنه لیبیدویی^۱ صورت می‌پذیرد و یکی از دلایل جرایم جنسی به تعارض عقده‌ها نظیر عقده اودیپ باز می‌گردد یا یکی دیگر از روانشناسان؛ خشونت را ناشی از ناکامی و احساس شدید حقارت که به صورت حس انتقام و کینه جویی، خودنمایی می‌-

۱. لیبیدو (زیست مایه) اصطلاح روان‌شناختی است به معنی شور و هوس جنسی و از نظر زیگموند فروید عاملی غریزی و پر از انرژی در درون نهاد انسان که تمایل به بقا و فاعلیت دارد به نظر او لیبیدو انرژی روانی جنسی است و منبع آن اروس یعنی مجموع غرایز جنسی است. ادیپ نیز اصطلاح روانشناسی است که اشاره به عشق و علاقه جنسی، پسر به مادر خود و در مقابله با عشق پدر دارد که برگرفته از داستان ادیپ شهریار در افسانه‌های یونان باستان است که، پدر خود را کشت و با مادر خویش هم بستر شد. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: سادوک، بنیامین و سادوک، ویرجینیا؛ خلاصه روان‌پزشکی، نصرت‌اله پورافکاری، تهران، شهرآب و آینده‌سازان، چاپ سوم، جلد اول، ۱۳۸۵: ۲۸۶.

کند، می‌داند. علاوه بر این، روانشناسی به نام «باندورا» خشونت را محصول تعامل متعدد روابط فردی و اجتماعی می‌داند که در طی سالها به او آموخته می‌شود و نهایتاً در سالهای اخیر با تحولات رو به تکامل در این نظریه و انجام بررسی‌های متعدد در زمینه کشف علل بروز رفتار خشونت‌آمیز بویژه از لحاظ جنسی، با پویش در سوابق و چگونگی رفتار افراد خشونت‌پیشه، اهمیت آسیب‌های نورواناتونیک (تشریح عصبی) در دوران کودکی و نیز قربانی این پدیده بودن در طول دوران طفولیت، مشخص گردیده که این مجموعه از آسیب‌ها و شرایط زندگی، نقش عمده‌ای در بروز رفتارهای خشونت‌آمیز در دوران بزرگسالی دارد (دادستان، ۱۳۸۶: ۱۷۲-۱۶۸).

خشونت به‌عنوان رفتاری که به نحو موثری در عرصه اجتماع خود نمایی می‌کند. از منظر جامعه‌شناختی هم قابل تحلیل است، به طوری که جامعه‌شناسان معتقدند، روابط و یادگیری‌ها (عوامل اکتسابی) عامل مهم‌تری نسبت به عوامل سرشتی در اعمال خشونت محسوب می‌شوند.

برخی دیگر، به عامل وجود فرصت‌های مجرمانه در ارتکاب این گونه اعمال تاکید داشته و برخی نیز، خشونت را ناشی از روابط اقتصادی و ماهیت ابزار تولید دانسته‌اند. بر اساس این نظریات، بنابراین واقعیت که کار با این وسایل، تنها از عهده مردان برمی‌آید، قدرت اقتصادی به عنوان امکان موجد خشونت، در ید مردان قرار می‌گیرد. الکل و مواد مخدر نیز از جمله عوامل مهم دیگری هستند که پژوهش‌ها مصرف آنها را موثر در میزان خشونت علیه زنان دانسته‌اند. در مورد خصوصیات زیست‌شناختی و عوامل فیزیولوژیک نیز، مطالعات فراوانی صورت گرفته است و بسیاری از هورمون‌ها و ناقل‌های عصبی از عوامل مهم در رابطه با رفتارهای خشن مردان، شناخته شده‌اند.

شایان ذکر است، پدیده خشونت، بخصوص خشونت جنسی، پدیده‌ای چند عاملی (Multifactorial) است، بر این مبنا علت و ابعاد بروز آن را باید در اشکال و مسایل بسیاری سراغ گرفت و مطلق نگری دلایل این پدیده به دور از واقع نگری است. برای علت‌شناسی دقیق این پدیده بایستی از دو سو، مطالعات را آغاز کرد، یک سوء فاعل این پدیده (بزه کار) و سوی دیگر قربانی خشونت جنسی (بزه دیده) و همچنین از سوی دیگر باید به این امر واقف بود، که تعامل این دو عامل، در ارتکاب این گونه اعمال، امری غیرقابل تردید است. به دیگر سخن، قابلیت و استعداد بزه دیده واقع شدن از سوی قربانی جرم در وقوع پدیده خشونت امری غیرقابل انکار می‌باشد، حتی در مواردی، این خود بزه دیده است که مرتکب را به ارتکاب عمل وا می‌دارد و چه بسا بزه‌دیده را بتوان در حد معاون جرم مسئول قلمداد کرد.

۲.۲. عدم رضایت در تجاوز جنسی:

عنوان تجاوز که خود مبین قهر و غلبه است، عنصر عدم رضایت قربانی را در خود مستتر دارد، رضایت فرد، به عنوان طیب خاطر و رضای کامل باطن، در تجاوز جنسی نادیده گرفته می‌شود. البته، در حقوق غربی مفهوم رضایت در روابط جنسی، بسیار متفاوت از مفهوم آن در حقوق اسلامی است، بدین صورت که حتی عدم رضایت زوجه در برقراری روابط جنسی را داخل در عنوان تجاوز می‌دانند. این تفاوت، از دو دیدگاه مغایر نشأت می‌گیرد که یکی روابط جنسی را منحصر در دایره زوجیت می‌داند و اهتمام به توسعه آن در جهت محو فحشا در داخل محدوده زوجیت دارد و دیگری، زوجیت را مانعی برای آزادی روابط جنسی فرا زوجیتی نمی‌داند، به هر حال در حقوق غربی، روابط جنسی بدون حد و مرز، به دو نوع با رضایت و بدون رضایت تقسیم می‌شود و صرفاً دسته دوم جرم‌انگاری می‌گردد (السان، ۱۳۸۵: ۱۵۴). این تفکیک در جوامع غربی، معضلاتی را فراهم آورده، که در عمل، قربانی را که در ابتدا برای ارضای میل جنسی با رضایت تن در می‌دهد، به سمت بردگی جنسی و پذیرش فحشا به عنوان شغل، سوق می‌دهد. البته طرفداران این نظریه پا را از این هم فراتر گذاشته قائل به آزادی روابط جنسی با افراد متعدد در طی یک یا چند روز و همچنین تحت حمایت مقررات کار و تامین اجتماعی قرار دادن زنان روسپی شده‌اند،- (Harriden, 2003: 23) (24) که از پیامدهای تفکیک فوق می‌باشد. از این روست که این دسته از نظریه‌پردازان، برای توجیه و سرپوش نهادن بر کثیف‌ترین شکل تجاوز به حقوق اولیه بشر (حق بر جان و تن) از موضع آزادی زن و حق انتخاب آنان، ورود کرده، و زنان را خواهان این خود نکبتی، کرده‌اند، حال آنکه در شرایط طبیعی، هیچ فردی چنین زندگی نکبت‌باری را انتخاب نمی‌کند. در مقابل، دین اسلام، سیاستی دگر اتخاذ کرده است، یعنی علاوه بر اینکه روابط جنسی فرا تعریف شده- حتی با رضایت باطنی طرفین- را منحوس و منکوب اعلام کرده است، بلکه در مورد خاص تعرض بدون رضایت و با عنف و اکراه، شدت و حدتی کم نظیر نشان داده و ضمانت اجرای قوی‌تری مقرر کرده است.

از این رو، آنچه در ابتدا، از معنای عنف و اکراه متبادر به ذهن می‌شود، خشونت‌آمیز بودن عمل و استفاده از قهر و غلبه است، اما با تعمق بیشتر در فقه اسلامی، هر چند فرد اجلائی تجاوز جنسی، استفاده از عنف و قهر و غلبه است، اما منحصر به آن نیست چرا که با توجه به قواعد عام در حقوق جزای اسلامی، مانند بلوغ، عقل، اراده، قصد و اختیار، رضایتی مفروض قانونگذار اسلامی است، که با احراز عمومات فوق، حاصل شده باشد، بنابراین، چنانچه، دختر بالغی که دارای رشد عقلانی نیست، رضایت به عمل جنسی دهد، یا در اثر فریب و حيله، مورد تجاوز واقع شود، و یا اگر در شرایط اکراهی مانند: شخصی که از زنی در

حال بیهوشی، صحنه‌های ناهنجاری را تصویربرداری کرده و آن را مستمسک تعرض به زن، در قبال عدم افشای آن، قرار دهد، این تن در دادن به تجاوز، اگر چه با رضای ظاهری و تقاضای زن برای تمتع در قبال عدم افشاء، همراه باشد، از نظر قانونگذار اسلامی تجاوز به عنف محسوب و به مجازات مقرر محکوم می‌شود. (ر.ک. ماده ۴ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز دارند. - مصوب ۱۶/۱۰/۱۳۸۶).

بعلاوه از نوآوری‌های قانون جدید مجازات اسلامی، توسعه مفهوم تجاوز جنسی به موارد عدم رضایت و اعلام ناسالم بودن رضایت در شرایطی چون فریب خوردن قربانی یا خواب بودن وی است. توضیح مطلب این که در تبصره ۲ ماده ۲۲۵ مقنن به این مهم اشاره کرده است. این تبصره اشعار می‌دارد: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا یا نباشد در حال بی-هوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنا یا به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگر چه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.»

۲. تجاوز جنسی و ضرر:

در این قسمت به صدمات وارده به قربانی جرم تجاوز جنسی در سه حوزه جسمانی، روانی و اجتماعی اشاره می‌کنیم.

۱.۳. ایراد صدمه به تمامیت جسمانی:

در فرآیند تجاوز جنسی، خشونت اعمال شده، می‌تواند منجر به درد مزمن لگن خاصره، درد شکم، و بروز انواع بیماری‌های دیگر شود. همچنین زنانی که در سنین معد برای بارداری به سر می‌برند، ممکن است در خطر بارداری ناخواسته قرار بگیرند (حمیدی، ۱۳۸۲: ۱۳۵). مضاف بر اینکه عوارض جسمانی دیگر چون اختلالات خواب، اضطراب و روان‌پریشی که به صورت حالت تهوع و کم خونی بروز می‌کند، همچنین سردرد، کوفتگی عضلانی در اثر اجبار فیزیکی، سوزش واژن و درد اسفنگتر و رکتوم و از بین رفتن کنترل دفعی بدن، در بیشتر از ۳۰٪ قربانیان رویت شده است (اوحدی، ۱۳۸۰: ۳۱۸). بنابراین اعمال زور بر یک فرد، در جهت تمتع جستن از وی، مقاومت و تقلای قربانی برای فرار و خلاصی یافتن از آن موقعیت را به دنبال دارد، که همین مقاومت اعمال خشونت از سوی بزهکار را تشدید و تقویت می‌کند، و عاملی می‌شود برای همراهی تجاوز جنسی با جرایم دیگر. در واقع، متجاوزان جنسی، بویژه متجاوزانی که به صورت گروهی اقدام می‌کنند، خطرات جسمی فزاینده‌ای برای قربانیان خود می‌آفرینند به طوری که با زیر نظر گرفتن ساعات عبور و مرور زنان و

دختران آشنا و بیگانه، اقدامات لازم را به عمل می‌آورند و پس از ربودن آنها، به اماکن مجهز و آماده انتقال داده و در معرض تجاوز قرار می‌دهند (رمضان نرگسی، ۱۳۸۳: ۲۸) و با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارند، ابتدا با حبس غیرقانونی از آنها نگهداری می‌کنند و در صورت مقاومت، با انواع شکنجه‌ها و تجاوز جنسی، قربانی را وادار به تمکین نموده و یا گاهی با تزریق اجباری مواد مخدر و معتاد کردن قربانی، برای ایجاد وابستگی به گروه، وی را وادار به حرفه تن فروشی می‌کنند. آثار سوء جسمانی که در اثر تعرض همراه با عنف و اکراه به وجود می‌آید از آثار ضرب و جرح گرفته تا خراشیدگی و در مواردی ازاله بکارت و باردار شدن که متعاقب آن سقط جنین غیرقانونی را در پی دارد، همه، آسیب و صدمه به تمامیت جسمانی قربانی است. اما این ایراد صدمه به حوزه جسمانی منحصر نمی‌ماند و آثار عمیق خود را در حوزه دیگری که به روح و روان قربانی تعلق دارد، نمایان می‌سازد.

۲.۳. ایراد صدمه به تمامیت روانی:

اگر بگوییم بیشترین و ماندگارترین آسیب و صدمه خشونت در تجاوز جنسی به روح و روان قربانی وارد می‌شود، سخنی به گزاف نگفته‌ایم، زنان و سپس، کودکان، که بیشترین درصد قربانیان خشونت جنسی را به خود اختصاص می‌دهند، به خاطر وضعیت ظاهری و روحی خاص خود بسیار شکننده و آسیب‌پذیرند؛ چرا که ویژگی‌ها و خصوصیات روحی آنان مانند لطافت و غلبه احساسات و عواطف، علاوه بر اینکه خود، آماجی برای متجاوزان محسوب می‌شود، در قبال آثار سوء تجاوز جنسی، عکس‌العمل حادثتری، از خود نشان می‌دهد (مرتضوی، ۱۳۷۶: ۷۶). قربانیان تجاوز جنسی، غالباً دچار اضطراب، روان پریشی و اختلالات هیجانی-خلقی می‌شوند، و خاطره شدیداً آزار دهنده از تجسم و تداعی صحنه‌های تجاوز، اغلب در دوره‌های بعد زندگی به صورت اختلالات روحی، کابوس، تشنج عصبی، بی‌خوابی، بی‌بزاری از آمیزش جنسی، احساس حقارت و خود تقصیری، خودنمایی می‌کند (کارلسون، کارن، جی، ترازپوزین، استفانی، ایزنستات، ۱۳۷۹: ۱۳۵). از این رو، از آنجا که، یکی از راه‌های متداول برای به زانو درآوردن قربانی و تمکین وی بدون مقاومت، استفاده از ابزار تهدید به وسیله چاقو یا اسلحه یا قدرت بدنی متجاوز در قالب مشت و لگد می‌باشد، تکانه‌های عصبی وارده بر قربانی در این فرآیند دو چندان شده و او را در وضعیت وحشتناک و مرگباری قرار می‌دهد، که در اثر آن حالت شوک و ترس شدید پیدا می‌کند، (اوحدی، ۱۳۸۰: ۳۱۷) که باعث مشکلات فراوان رفتاری چون: توهم متجاوز انگاری مردان بیگانه، احساس ناامنی، ترس از مکان‌های خلوت و تنها ماندن در خانه، ترس زیاد از خیابان یا مکان‌های مماثل و شبیه به محل وقوع تجاوز، مانند: باغ‌ها و خرابه‌ها و... می‌شود (نیکخو، ۱۳۸۱: ۲۳۶).

علاوه بر موارد فوق‌الذکر که احاله به مشکلات درون-روحي فرد قربانی دارد، خانواده قربانی نیز سهم بسزایی در تشدید یا حتی ایجاد یک چنین مشکلاتی دارند، قربانی به عنوان یک همسر، در برقراری ارتباط جنسی و عاطفی با شوهر خود دچار آسیب می‌شود، این معضل در زنانی که پیشتر نیز دچار سرد مزاجی جنسی بودند، اثر منفی شدیدتری دارد. (اوحدی، ۱۳۸۰: ۳۱۹) همچنین نشانه‌هایی مانند: واژینیسم آنقباض غیرارادی و غیر قابل کنترل است، که هنگام برقراری رابطه جنسی با شوهر با تداعی روانی صحنه تجاوز ایجاد می‌شود، در واقع در این اختلال اعصاب مرتبط با کنترل عضلانی، شرطی شده و باعث انقباض مهبل می‌شوند. یا «استرس پس از آسیب (Posttraumatic Stress Disorder)»، از مقوله همین اختلالات در برقراری مجدد روابط جنسی است. علاوه بر اینکه دید شوهر به همسر خود، دیگر، حائز تعلق انگاری شخصی نیست و با نگاه یک فرد آلوده و دست خورده همراه است. بخصوص در فرهنگ اجتماعی ایران زمین که بازگشت قربانی و از سرگیری یک زندگی دوباره را برای وی ناهموار می‌کند، شاید دلیل بالا بودن رقم سیاه در موارد تجاوز جنسی و عدم میل و رغبت قربانیان به اظهار و گزارش آن نیز همین باشد.

از طرف دیگر مردانی که احساس تعلق به قربانی می‌کنند با جوشیدن حس ناموس پرستی و غیرتشان، برای پاسخ دهی به اجتماع و احتمالاً طعنه و زخم زبان‌های خویشان، به‌طور ناخودآگاه، اقدام به پرخاشگری و رفتار غضب‌آلود با بزه دیده می‌کنند، حتی در مواردی در طوایفی که حاکمیت قبیله‌ای پایگاه محکمی دارد، قتل قربانی به مثابه پاک کردن لکه ننگ آن طائفه تلقی شده، که منجر به کشته شدن قربانی و تقدیر از قاتل به عنوان مرد باغیرت و ناموس پرست! می‌شود، و این در حالی است که فرد بزه دیده بیش از پیش؛ نیاز به حمایت و مراقبت و محبت اطرافیان خود دارد، (کارلسون، کارن، جی، ترازیپوزین، استفانی، ایزنستات ۱۳۷۹: ۱۳۶) به همین خاطر در بسیاری از موارد زنی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته، تلاش می‌کند، تا هیچ یک از اعضای خانواده وی از قضیه باخبر نشود، زیرا احتمال می‌دهد که آنها وی را عامل تجاوز جنسی بدانند، در این حال غالباً آسیب‌هایی که به بزه‌دیده وارد می‌شود نادیده انگاشته می‌شود (رمضان نرگسی، ۱۳۸۳: ۱۳۵). حال با این توضیحات، در نظر بگیرید قربانی دختری مجرد باشد، تمام معضلات پیش گفته دو چندان در مورد وی، مصداق پیدا می‌کند. اما نقاط آسیب‌پذیر فرد در تجاوز جنسی به دو حوزه جسمانی و روانی ختم نمی‌شود، بلکه انسان به عنوان یک موجود اجتماعی، در رویدادهای مخاطره‌آمیز زندگی خود، به طور قطع با اجتماع در کنش و واکنش است، و تأثیر و تأثیری که با جامعه دارد، نقش تعیین کننده‌ای در تعریف هویت اجتماعی و جایگاه او به عنوان عضوی از اعضاء جامعه دارد، که در بند آتی به آن می‌پردازیم.

۳.۳. ایراد صدمه به هویت اجتماعی (عرض قربانی) :

آنچه از صدمات تجاوز جنسی بر هیأت وجودی قربانی بیان شد، همه حاکی از تخریب فرد بود، اما مدخل ما به بحث آسیب‌دیدگی بزه‌دیده در حوزه اجتماع، همین نارسایی وی در ایفای نقش عضویت جامعه‌ی و واکنش جامعه در مقابل این نارسایی است. در واقع فردی که مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد، بخصوص اگر در دوران کودکی یا در نوجوانی و جوانی به طور مکرر مورد تعرض قرار گیرد، زمینه فسادپذیری بیشتری برای نیل به انحرافات اجتماعی دارد، از این رو، اطفال و کودکانی که توسط خویشاوندان مورد تعرض قرار می‌گیرند، بسیار بیشتر از دیگران به سوی انحرافات جنسی، سوق پیدا می‌کنند. صرف انجام عمل جنسی در برابر دیدگان کودکان باعث انحراف جنسی آنان در بزرگسالی می‌شود، پس به طریق اولی، مباشرت آنان خواه با تمایل یا با اجبار در اعمال جنسی به یقین آنان را دچار اختلالات جنسی می‌کند، همچنین حالات روحی و آسیب‌هایی که به قربانی وارد می‌شود، در خیلی از موارد منجر به فرار دختران یا زنان بزه‌دیده از خانه شده است که این امر فی نفسه، آنان را در مظان پیوستن به باندهای فساد و خانه‌های تیمی، برای داشتن سر پناه و رفع حوائج اولیه قرار می‌دهد، که در این صورت به راحتی در دام شیادان افتاده و قربانی تجاوز می‌شوند و نهایتاً به سوی فحشا به‌عنوان یک سبک زندگی رو می‌آورند.

بدین ترتیب، قربانی تجاوز جنسی، به عنوان یک فرد منحرف اجتماعی به عضویت خود در اجتماع ادامه می‌دهد، اما به طور مسلم این سوء رفتار، از جانب اجتماع بدون پاسخ نمی‌ماند، و واکنش‌هایی را در پی دارد، که بزه دیده - اکنون به عنوان بزه کار - متحمل آن می‌شود، در واقع می‌توان گفت: اساسی‌ترین پیامد برای قربانیان تجاوز جنسی، طرد شدن از اجتماع است (Shalhoub-Kevorkian, 1999: 28). جامعه با ارزش‌های معین خود - بخصوص در جامعه‌ای که ارزش‌های اخلاقی یا مذهبی، نقش مهمی در تعیین رفتار مردم دارد - دیگر به زعم خود، پذیرای عنصر آلوده‌ای چون قربانی تجاوز جنسی نیست و نسبت به وی چون کالای صدمه دیده و معیوبی که بایست از جامعه اخراج شود نگاه می‌کند. و ابزارهای بازتوانی اجتماعی که دوباره، فردی را که در لبه پرتگاه فسادپذیری قرار دارد، به ساحل امن و دامن اجتماع برگرداند، وجود ندارد، یا بسیار ضعیف عمل می‌کند، چنین فردی که نه از منزلت و هویت اجتماعی برخوردار است و نه از طرف یک نهاد اجتماعی مورد حمایت قرار می‌گیرد راهی جز ادامه مسیر منحرفانه بر خود هموار نمی‌بیند. حال باید دید در تجاوز جنسی، ضرر به چه کسانی یا چه نهادهایی وارد می‌شود، و فراتر از بُعد فردی به آماج ضرر در تجاوز جنسی می‌پردازیم.

۴. آماج ضرر (ضرر به چه کسی):

جرایم جنسی علی‌القاعده، در زمره جرایم علیه اشخاص قرار نمی‌گیرد، و بیشتر در حوزه جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی، وارد است، لیکن هرگاه همین جرایم به صورت عنف و اکراه و بدون رضایت (تجاوز جنسی) صورت پذیرد، به این اعتبار که، اختیار قربانی نسبت به جسم و جان خود، نادیده انگاشته شده، داخل در جرایم علیه اشخاص است (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۷: ۴۹۹). از این رو، طبقه‌بندی‌های صورت گرفته برای انواع جرایم، معطوف به موضوع آنها بوده، و از این حیث که قربانی، یا جامعه و یا هر دو آسیب ببینند، طبقه‌بندی و نام جرایم تفاوت می‌کند، در این گفتار برآنیم تا آماج ضرر در تجاوز جنسی را واکاوی نماییم، بدین ترتیب، قربانی، افراد مرتبط با قربانی، جامعه، و حتی با گامی فراتر، خود متجاوز، می‌تواند آماج ضرر در تجاوز جنسی قرار گیرد.

۱.۴. قربانی تجاوز جنسی:

اولاً، ضرر و صدمه در تجاوز جنسی معطوف به قربانی جرم است، که بزه دیده مستقیم آن محسوب می‌شود، به همین دلیل، بحث در مورد آسیب‌های وارده به قربانی از سه بُعد جسمانی، روانی و هویت اجتماعی، در گفتار پیشین مطرح شد، لیکن آنچه گذشت، نگاهی از درون فرد قربانی به آسیب‌های متحمل شده از ناحیه وی بود، در این بند با نگاهی از بیرون به آسیب‌های وارده و نادیده انگاری حقوق فردی، و کرامت انسانی قربانی، به بحث می‌پردازیم. تجاوز جنسی به عنوان نقض کرامت انسانی قربانی قابل بررسی است، از این رو، فارغ از تعاریفی که از کرامت انسانی و انواع آن شده است. در فرآیند تجاوز جنسی باید دید که چه حقوقی از بزه دیده به عنوان یک انسان، نادیده انگاشته می‌شود، بدین ترتیب، با تعریفی که از انسان در ادبیات دینی خود داریم، فرد متجاوز با هبوط در ورطه حیوانیت، به جسم و روح قربانی تعرض می‌کند. اما صرف‌نظر از بهره‌برداری جنسی، نوع نگاهی که به قربانی در این رفتار وجود دارد، بیشتر آزار دهنده است، بدین معنا که، قربانی وسیله‌ای برای اطفاء نائره شهوت متجاوز قرار می‌گیرد، که اغلب با نگاهی ابزارگونه و با تحقیر صورت می‌پذیرد، بنابراین در تحلیل تجاوز جنسی به عنوان ناقض کرامت انسانی، می‌توان گفت: کرامت انسانی در اموری چون رعایت حریم خصوصی افراد و اصل آزادی رفتاری افراد در موارد مشروع و از همه مهمتر اختیار قربانی نسبت به جسم و جان خود، متعین می‌شود. در فرآیند تجاوز جنسی که با عنف و اکراه همراه است، این هر دو نادیده گرفته می‌شود، چرا که هر کس بر تن خود حق دارد، این حق از طبیعی‌ترین حقوق انسانی است که متفرع بر حق حیات و زیستن است، این حق شامل همه اجزای بدن می‌شود. در نتیجه هیچ کس حق ندارد عضوی

از اعضای تن دیگری را بی‌رضایت او مورد بهره‌برداری قرار دهد، از این‌رو احترام به تن افراد مانند احترام به جان آنان از مسلمات اخلاق و حقوق است، این حق در شریعت اسلام تا جایی محترم شمرده شده، که اهانت به بدن مردگان حرام و در مواردی موجب دیه می‌شود (اسلامی، ۱۳۸۴: ۳۳۰).

بنابراین متجاوز که با اعمال زور و فشار، قربانی را به مکانی امن برای تحقق انگیزه شوم خود می‌برد و سپس او را به اجبار مورد تجاوز جنسی قرار می‌دهد، آزادی قربانی را در برقراری رابطه جنسی از راه مشروع نقض می‌کند، در واقع متجاوز با قربانی به مثابه یک حیوان برخورد می‌کند و شأن انسانی او را نادیده می‌گیرد، آثار زیان بار روانی که پیشتر شرح دادیم، بیانگر همین طرز تلقی از قربانی است. چرا که، تجاوزگر با عمل خود قربانی خویش را از هویت انسانی‌اش بیگانه می‌کند. در واقع، فرد تجاوزگر در گام نخست قربانی خود را موجودی تنها جنسی می‌بیند، یعنی تمام هویت او را به وجه جنسی او فرو می‌کاهد، و سپس او را به عنوان موجودی یکسره جنسی مورد حمله قرار می‌دهد. از چشم تجاوزگر، قربانی هیچ نیست جز وسیله‌ای برای ارضای تمایلات جنسی او. به این ترتیب تجاوزگر، قربانی خود را از شان انسانی به شیء بدل می‌کند، و نیز او را (دست کم به طور موقت) وامی‌دارد که هویت خویشتن را از دریچه چشم تجاوزگر بنگرد. این فرآیند «از خود بیگانگی» است؛ تجاوز جنسی (و لو به طور موقت) به از خود بیگانگی قربانی می‌انجامد.

۲.۴. خانواده قربانی:

خانواده به عنوان اساسی‌ترین نهاد جامعه، نقش بسزایی در سالم‌سازی جامعه دارد، تمام آنانی که در باب جامعه اندیشیده‌اند، بر خانواده و اهمیت حیاتی آن در جامعه تاکید ورزیده‌اند، به درستی که هیچ جامعه‌ای چنانچه از خانواده سالم برخوردار نباشد، نمی‌تواند ادعای سلامت کند، از این رو، با توجه به حساسیتی که در اکثر خانواده‌ها نسبت به آبرو و پاکدامنی اعضای خانواده، وجود دارد، حمایت از اعضای مونث خانواده و ناموس‌پرستی به عنوان یک اصل مورد پذیرش قرار گرفته است. در بسیاری موارد، وقوع تجاوز جنسی در یک خانواده سبب از هم پاشیدگی آن می‌شود، عوارضی چون: اختلاط میاه، از بین رفتن بکارت قربانی، و دیگر آسیب‌ها، همه می‌تواند چنین تأثیری را در نهاد خانواده داشته باشد. (شمس ناتری، ۱۳۷۸: ۹۰)

تجاوز جنسی به یکی از اعضا، می‌تواند لطمه شدیدی به حیثیت خانوادگی آنان وارد آورد، که حتی گاهی با اعمال خشونت و پرخاشگری پدر یا برادران خانواده مواجه و در مواردی نیز منجر به قتل قربانی از سوی اعضای خانواده می‌شود، در واقع، زمانی که با قربانی

به مثابه مجرم برخورد می‌شود و در محیط اطراف به‌عنوان یک فرد عیب‌دار، انگشت‌نمای همسایه‌ها و خویشان می‌گردد و برچسب «خراب» می‌خورد، در اینجا است که صدمات روحی وارده بر خانواده صدچندان می‌شود و در چنین مواردی شیرازهٔ خانواده بر باد می‌رود، در واقع، وقتی کار به تجاوز جنسی می‌کشد واکنش‌ها هم بسیار متفاوت شده و جدی می‌شود. در مورد زنا با محارم نیز، خانواده آسیب‌های به مراتب شدیدتری می‌بیند، از این حیث که معمولاً این تجاوزات به صورت پی در پی صورت می‌گیرد و قربانی تجاوز، چون تحت تکفل متجاوز است، فشار روانی بیشتری را متحمل می‌شود. و در اغلب موارد راهی جز سکوت و تحمل ندارد، به این دلیل که خانواده باید بزرگترین حامی کودک و تأمین‌کننده آرامش و امنیت روحی-روانی او باشد، در حالی که در صورت وقوع ناهنجاری فوق، تبدیل به مکانی ناامن و مورد تنفر می‌شود.

۳.۴. جامعه:

جامعه مسؤلیت تأمین امنیت اعضای خود را دارد، زمانی که فردی از افراد جامعه مورد تجاوز قرار می‌گیرد، کل جامعه آسیب می‌بیند، هم از این جهت که، دیگر اعضا احساس ناامنی می‌کنند و هم از این حیث که ارزش‌های والای اخلاقی جامعه زیر پا نهاده شده است، بنابراین، اگر چه در آغاز، با تمسک به اصل ضرر، می‌توان، محملی برای جرم‌انگاری آن یافت، اما چه بسا، مواردی که، لزوم جرم‌انگاری آن، نه تنها برای جلوگیری از ضرر به دیگری، بلکه برای حفظ ارزش‌های متعالی یک اجتماع، ضروری می‌نماید. فلذاست که نظرات دیگری نیز در حوزه جرم‌انگاری به عنوان رقیب اصل ضرر مطرح شده است.

در واقع، سؤال در جایی پیش می‌آید که جامعه برای خود حق اعمال محدودیت در رفتارهای شهروندان، جهت پاسداری از اصول اخلاقی را قائل است. این پنداشت که در قالب «نظریه پدر سالاری/قیم مآبی» مطرح شده است، همانطور که از نامش پیداست به معنی قبول این پیش فرض است که فرد صلاح خود را به درستی تشخیص نمی‌دهد و قانون به خاطر مصلحت خود فرد، آزادی او را محدود می‌کند، پدر سالاری ممکن است به دنبال حفظ و ارتقای جنبه‌ای از مصالح انسان باشد، مانند مصالح اقتصادی یا روانی یا... بر اساس این مبنا حتی اگر رفتار فرد هیچ ضرر با فعل یا بالقوه برای سایرین نداشته باشد، باز هم دستگاه قانون‌گذاری باید به منظور حفظ و ارتقای خیر خود فرد، اقدام به ایجاد محدودیت و ممنوعیت در مورد رفتار وی نماید (برهانی، ۱۳۸۸: ۱۸۰). بنابراین از منظر این دیدگاه اگر هدف غایی قانون‌گذاری ارتقاء سطح رفاه و آسایش مردم است، درست نیست که قانون اجازه دهد افراد جامعه به خود آسیب برسانند؛ زیرا به طور مستقیم یا غیرمستقیم این آسیب به

دیگر اعضاء جامعه نیز منتقل می‌شود. البته شدت و ضعف این نظریه منجر به تفکیک انواع مختلفی از پدرسالاری مانند: نرم و سخت، مضیق و موسع، خالص و ناخالص و اخلاقی و رفاهی شده است (Dworkin, 2002:39) که رد پای این نظریه را می‌توان در جرم‌انگاری برخی از عناوین مجرمانه چون: استعمال مواد مخدر، ضرورت بستن کمر بند ایمنی، ممنوعیت شنا در نقاط خطرناک دریا، ممنوعیت شرب خمر و اعمال جنسی و... یافت.

نظر سومی که در حوزه جرم‌انگاری مطرح شده است، «اخلاق‌گرایی قانونی» است. این نظریه در پی اصالت بخشیدن به خود اخلاق به ما هو اخلاق است، در واقع، دیگر ما زبان رساندن و ایراد آسیب به دیگری را تنها ملاک انحصاری جرم‌انگاری نمی‌دانیم، بلکه به این خاطر که نفس عمل خطاکارانه مخالف و مغایر با اخلاق است، آن را جرم می‌دانیم. و دولت این حق را دارد که نه صرفاً به خاطر حفظ امنیت جامعه و محافظت از افراد، بلکه حتی به صرف غیراخلاقی بودن یک عمل، ولو اینکه به کسی آسیب نرسد، آن را جرم‌انگاری کند.

انتقاداتی در زمینه دو نظریه اخیر از سوی میل وارد شده است، از نظر میل سیستم پدرسالاری قانونی یا اخلاق‌گرایی قانونی نمی‌تواند به نحو شایسته و کارآمدی زمینه‌ساز رشد قابلیت‌های برتر اکثریت جامعه باشد (میل، ۱۳۷۵: ۱۱۰). وی دو انتقاد اساسی از پدرسالاری دارد، اول اینکه پیش فرض جهالت افراد به مصلحت خود، اشتباه است، این ادعا که مردم نمی‌فهمند و هیات حاکمه فرد صالح برای تصمیم‌گیری در خصوص رفتارهای مردم است، هیچ سندیتی ندارد و بر پایه‌های پوشالی اقتدار گرایانه مبتنی است. و حتی اگر هیات حاکمه با حسن نیت مداخله نماید باز هم اثر عکس خواهد داشت، زیرا با انتخاب مختارانه فرد در تناقض است و یکی از مهمترین اسباب ارتقاء اخلاقی افراد در اختیار آنها در انتخاب راه خیر یا شر است. به عبارت اخیری فقط و فقط زمانی فرد از حیث اخلاقی و شرافت نفسانی رشد می‌کند که در یک دو راهی خیر و شر که انتخاب هر دو نیز برای وی هزینه یکسان داشته باشد، راه خیر و نیک را انتخاب کند در حالی که در نظریه پدرسالاری قانونی چنین نیست زیرا حکومت با قدرت مطلق خود مردم را مجبور به انقیاد در انتخاب راه خیر و کمالات اخلاقی می‌کند و این با رشد و تکامل فرد در تناقض است.

اما انتقاد دوم میل به نظریه پدرسالاری قانونی؛ وی می‌گوید: حتی با قبول این پیش فرض که دولت بهتر از فرد صلاح او را می‌داند باز هم زمینه رشد و اعتلای قابلیت‌های فرد در خصوص خود شکوفایی به منصف ظهور و بروز نمی‌رسد؛ چرا که این رویکرد برای فرآیندی که به موجب آن افراد قابلیت‌های برتر فکری خود را ارتقاء می‌بخشند، اهمیتی قائل نمی‌شود. زیرا تکمیل این فرآیند مستلزم خود اندیشی فرد در مورد مصلحت خویش است و زمانی که نهاد دیگری به جای وی و برای وی به کرسی مصلحت‌اندیشی می‌نشیند دیگر

آزادی عمل در تفکر، که لازمه خود شکوفایی است، حاصل نمی‌گردد. همچنین میل اذعان می‌کند پدرسالاری قانونی، کوره راهی است که به استبداد اخلاقی حاکمیتی منجر می‌شود و مانع از بروز خواست فردی در تعیین نحوه عملکرد در حوزه اخلاق و حریم خصوصی است (تبیث، ۱۳۸۴: ۴۸).

اما رویکرد دیگر، نیز دستخوش جرح و خدشه میل قرار گرفت، بدین صورت که اذعان داشت، اخلاق‌گرایی قانونی، اخلاق را وحی منزل می‌داند، بدون اینکه به خاستگاه اجتماعی آن توجه کند و در مقابل نقض آن مجازات می‌کند، حتی اگر فایده‌ای بر آن مترتب نباشد. در نهایت ادعا چنین شد، جامعه‌ای که اصل ضرر را می‌پذیرد، به بهترین شیوه قادر به تامین بیشترین سعادت برای اکثریت خواهد بود. رشد قابلیت‌های عالی مورد تشویق قرار خواهد گرفت، زیرا افراد آزاد خواهند بود در راه صلاح خود، اشتباه‌هایی را مرتکب شوند و از آنها درس بگیرند. چنین جامعه‌ای با شهروندان خود مانند کودک رفتار نمی‌کند که باید مراقب آنها بود تا صدمه شدیدی به خود نزنند، بلکه با آنان مانند افرادی مستقل رفتار می‌کند که قادرند برای خود بیندیشند و از راه چنین فرایندی، قابلیت‌های خود را ارتقاء دهند (برهانی، ۱۳۸۸: ۱۸۲).

آنچه بیان شد در توجیه نظری دخالت جامعه، برای ورود به منطقه آزاد رفتاری شهروندان در خصوص جرم‌انگاری تجاوز جنسی بود. پیشتر نیز ضرورت‌هایی را بیان داشتیم که این دخالت را از سوی جامعه توجیه می‌کرد. حال صدمات وارده به پیکره جامعه را از دو بُعد امنیتی و سیاسی از نظر می‌گذرانیم.

۱.۳.۴. ایراد صدمه به امنیت اخلاقی جامعه:

امنیت اجتماعی (societal security) را می‌توان «مصون بودن و فراغت عموم افراد جامعه از تهدیدات و اقدامات خلاف قانون، شخص، گروه یا دولت» تعریف کرد (آقابخشی، ۱۳۸۳: ۴۳) و امنیت اجتماعی خصوص زنان را نیز این گونه تعریف کرد که منظور، مصون بودن و فراغت زنان از هرگونه تهدیدات و خطراتی که از جانب مردان متوجه آنان است. یکی از مهمترین پیامدهای تجاوز جنسی کاهش امنیت اجتماعی است. زنان که مهمترین قربانیان تجاوز جنسی هستند در جامعه همیشه دچار اضطراب و ترس‌هایی چون تنها بیرون رفتن در شب، تنها ماندن در خانه و... هستند که نشان‌دهنده احساس عدم امنیت اجتماعی برای زنان است. احساس عدم امنیت اجتماعی و اضطراب از تنها ماندن در خانه و... نشان از وجود ترس و واهمه‌ای است که از انتشار اخبار مربوط به تجاوزات جنسی، به وجود آمده است (عارفی، ۱۳۸۲: ۱۳۲). بنابراین، امنیت اجتماعی که مفهومی بسیط است در مصادیقی تجلی می‌یابد،

که معمولاً قربانیان تجاوز جنسی از آن واهمه دارند. مواردی مانند: آسودگی خاطر بانوان شاغل، از حضور در عرصه اجتماع و اشتغال در محل خدمت، آرامش خیال والدین از تردد فرزندان‌شان در جامعه. از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین پیامدهای تجاوز جنسی که به شدت امنیت اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد، ضرورت مهم بقای نسل و حفظ سلامت آن است. یک جامعه که بر اساس ارزش‌های خود، برای باروری و تولید نسل، یک خط مشی مشخص دارد، با وقوع تجاوز جنسی، اصلی‌ترین این برنامه‌ها که در مورد ساختن افراد این جامعه است بر هم می‌خورد. تجاوز از نزدیک‌ترین پیامد آن یعنی آسیب روحی و جسمی به قربانی تا آثار طولانی مدت آن مانند: بارداری و وضع حمل قربانی، امنیت جامعه را خدشه‌دار می‌کند. در واقع، فرزند نامشروع که حاصل از یک عمل نامشروع است. خود تهدیدی برای امنیت فردای جامعه محسوب است. تربیت وی با توجه به شرایط پیدایش او و نگاه جامعه به این فرزند نامشروع، بسیار مشکل و ناممکن می‌نماید. بخصوص که قربانی این جرم معمولاً از نگهداری و تربیت میوه تلخ این درخت نکبت بار سرباز می‌زند چرا که، او یاد آور خاطره تلخ مورد تجاوز واقع شدن است.

۲.۳.۳. ایراد صدمه به امنیت جامعه به عنوان تاکتیک جنگی:

با نگاهی به تحولات جوامع، بویژه در برخورد با جوامع دیگر، می‌توان آسیب‌هایی که با تجاوز جنسی به جامعه وارد می‌شود را در اتخاذ یک تاکتیک جنگی برای از پا در آوردن آن جامعه، بخصوص درگیری‌ها، دانست (Mary Deusch Schneider, 2006: 27). حتی با نگاهی به تاریخ می‌توان یک دید کالا نگرانه به زن را در یونان قدیم یافت، آنها این جنایات را به عنوان رفتار مورد قبول اجتماعی در قواعد جنگ در نظر می‌گرفتند، زنان غنیمت جنگی مشروع و قانونی، ارزشمند به عنوان همسر، کنیز، کارگر یا جایزه بودند، همچنین در اروپا در طی قرون وسطی اگر شهری در جنگ شکست می‌خورد، سربازان اجازه داشتند به زنان تجاوز کنند تا ضمن ارباب و تحقیر کردن مردان آن جامعه، هر چه سریعتر در جهت انقیاد آنان گام بردارند (خاک، ۱۳۸۷: ۱۰۲). امروزه نیز علی‌رغم این همه رشد و پیشرفت تکنولوژی و نظریه‌پردازی در حیطه اخلاق و سخن پراکنی در حوزه حقوق بشر، باز هم شاهد کاربرد چنین ابزار کثیفی برای مبارزه با حیثیت یک جامعه هستیم. لیکن تفاوت تنها در تئوریزه شدن این ابزار است. اگر در جنگ‌های قدیم، سربازان از روی غریزه جنسی یا هر دلیل دیگر اقدام به این عمل شنیع می‌کردند. امروزه به عنوان یک سیاست و برنامه‌ریزی سیستماتیک، با اهدافی چون تغییر نسل، استخفاف جامعه و مجبور کردن حریف به قبول شکست، این اقدام صورت می‌گیرد.

به همین دلیل، شورای امنیت سازمان ملل با بیان اینکه تجاوز جنسی دیگر محصول جانبی جنگ نیست و به یک تاکتیک نظامی تبدیل شده است، از دولت‌های درگیر درخواست می‌کند تا به خشونت علیه زنان خاتمه دهند و در جهت تحقق این هدف قطعنامه‌ای^۱ به تصویب می‌رساند که بحث ممانعت از وقوع تجاوزات جنسی موثر بود.

آنچه مطمح نظر این نوشتار است تبیین جنبه امنیتی تجاوز جنسی برای یک جامعه امروزی است. هرچند اشکال امنیتی تجاوز جنسی برای یک جامعه تنها در جنگ‌ها خلاصه نمی‌شود، چه بسا در جهت نابودسازی درونی یک جامعه از طریق تهاجم فرهنگی یا بعضاً حمایت باندهای فساد، قاچاق دختران و زنان به کشورهای دیگر و ترویج فحشاء و تجاوزات جنسی اقدام صورت پذیرد. مسلماً این امر به فروپاشی درونی جامعه منجر می‌شود. که امنیت سیاسی جامعه را با مخاطره مواجه می‌کند. شاید به خاطر همین امر باشد که شارع مقدس اسلام با شدتی کم نظیر با جرایم جنسی برخورد کرده است.

۴.۴. متجاوز جنسی:

در نگاه اول در تجاوز جنسی، اغلب تصور می‌شود، متجاوز به عنوان کسی که منفعت برده و بهره‌مند شده آسیبی ندیده است، اما با تأمل و غور در این فرآیند، به طور واضح خود متجاوز نیز دچار آسیب‌های جدی می‌شود؛ زیرا یکی از مواردی که ارتکاب آن کرامت انسانی را در افراد از بین می‌برد، تجاوز جنسی است. متجاوز با آزار دادن بقیه می‌خواهد آرامش یابد. بنابراین، این فعل را راهی برای از بین بردن ناراحتی و فشار خود محسوب می‌کند. چنین افرادی از ابتدا بیمار نیستند و در سیر جریان زندگی، شرایط اجتماعی و مشکلاتی که

۱. شورای امنیت به عنوان یکی از ارکان ملل متحد قطعنامه‌هایی را به تصویب رسانیده که در آن خشونت جنسی را به عنوان اقدامی حیوانی و جنایت جنگی قلمداد نموده است شورای امنیت در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ طی قطعنامه ۷۹۸ بازداشت سیستماتیک و از پیش تعیین شده زنان به صورت دسته جمعی و هتک ناموس آنان خصوصاً زنان مسلمان بوسنی را محکوم و این اقدامات را حیوانی و ضدبشری توصیف کرد. در این قطعنامه خواسته شد تا هرچه زودتر کلیه بازداشتگاه‌های زنان تعطیل شوند. Security Council, Resolution 1325, 31 Oct 2000(S/RES/1325), 10 (Paragraph 11), See: <http://www.peacewomen.org/un/sc/1325.html>

با توجه به بند ۱ (g) از ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی این جرم مشتمل بر ارتکاب اعمالی است مثل: تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری و سایر خشونت‌های جنسی مشابه است که «عناصر تشکیل دهنده جرایم» توضیحاتی را در مورد معنی و مفهوم هر یک از مصادیق این جرم ارائه داده است (میر محمد صادقی، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

برایشان پیش آمده است به این اختلال روانی رسیده‌اند. مشکل روانی هر فردی حالت خاصی دارد و به شکل خاصی بروز پیدا می‌کند. فردی با این حالت است که با تجاوز و آزار دادن دیگران خود را به آرامش می‌رساند. چنین فردی با هر بار انجام این کار چند روزی به آرامش می‌رسد و باز کار خود را تکرار می‌کند. این افراد خطای خود را گناه نمی‌دانند و معتقدند برای رسیدن به آرامش، مرتکب این جرم می‌شوند. وقتی فردی به آنها التماس می‌کند که او را آزار ندهند، یاد التماس و درخواست خود از دیگران می‌افتند که جوابی هم از آن نمی‌گرفته‌اند و از این راه ارضاء خاطر می‌کنند. وانگهی، این ارضاء خاطر با تکانه‌های شدید عصبی همراه است- بخصوص در زمان تجاوز که با ضجه و ناله قربانی روبرو هستند- که بعضی از متجاوزان را دچار سادیسم می‌کند، یعنی از آزار رساندن به دیگران از راه تجاوز یا راه‌های مختلف دیگر احساس خشنودی می‌کنند. در چنین صورتی متجاوز به آزارهای خود ادامه می‌دهد تا زمانی که گرفتار شده و به زندان بیفتد یا اعدام شود. این موضوع خود بیانگر این است که متجاوز نیز یکی از آسیب‌دیدگان این رفتار است؛ چرا که بالاترین دارایی خود یعنی حیات را از دست می‌دهد؛ چنانکه در دیدگاه اسلامی کسی حق ندارد به خودش ضرر بزند البته همه این ضررها در قانون جرم‌انگاری نمی‌شوند.

۵. اصل صدمه در قرائت لیبرالیستی و تطبیق با قاعده لاضرر در فقه:

حال در این قسمت به تطبیق اصل صدمه در قرائت لیبرالیستی، با لحاظ صدمات شرح داده شده پیشین، و سپس به بررسی قاعده لاضرر، و استنتاج منع و لزوم جرم‌انگاری آن، از سوی قوای حاکم می‌پردازیم.

۱.۵. اصل صدمه در قرائت لیبرالیستی:

همانطور که پیشتر اشاره شد، اصل ضرر، مبنی این امر است که برای قلمرو دخالت قوای عمومی در رفتارهای مردم حد و مرزی، باید قائل بود، اصل ضرر در واقع معین‌کننده این حد و مرز است؛ بدین صورت که، «تنها رفتارهایی باید ممنوع و با مجازات مواجه شود که ضرر مادی و خارجی به افراد دیگر برساند» (برهانی، ۱۳۸۸: ۱۸). اما این که چه ضرری و تا چه اندازه‌ای باید باشد، بعدها توسط «فاینبرگ (Feinberg)» تکمیل شد، وی برای ضرر ملاک و معیاری بدست داد، به این صورت که، اگر رفتار فرد برای دیگران ناخوشایندی شدید (Serious Offence to Others) و ناراحتی غیرقابل تحملی ایجاد نمود، مجوزی برای ممنوعیت و جرم‌انگاری آن رفتار ایجاد خواهد شد (Feinberg, 1985: 19). در واقع، اصل ضرر بدین روایت، تابع واکنش دیگران در قبال آن رفتار است، بدین نحو که در بحث ما

تجاوز جنسی، آثار خیلی ناراحت کننده‌ای، در ابعاد جسمی، روحی و اجتماعی برای قربانی به بار می‌آورد، بنابراین مبنای معقولی برای جرم‌انگاری از سوی هیأت حاکمه دارد، از سوی دیگر، در نارسا بودن این اصل می‌توان به مواردی اشاره کرد که زمینه و بستری برای وقوع تجاوز جنسی است، لیکن از حیثه اقتدار اصل ضرر بدین مفهوم خارج است، برای مثال مواردی که بزه‌دیده دچار بیماری خود آزاری یا مازوخیسم است و تمایل ابتدایی برای مورد تجاوز و آزار قرار گرفتن دارد، و همچنین موارد دیگری که به دلیل کشش جسمانی و روانی که به طور خود آگاه یا نا خود آگاه میان زن و مرد وجود دارد، و تنها در متجاوز نمود پیدا نمی‌کند، و گاهی این کشش از سوی زن نسبت به مرد هم وجود دارد، و در بسیاری از موارد انگیزه او را در حمله جنسی فراهم می‌آورد و بدین ترتیب به طوری خود را در معرض حملات جنسی قرار می‌دهند (ایبراهمس، ۱۳۷۱: ۲۲۵). چنین مواردی از گستره این اصل خارج است؛ چرا که ملاک نهایی در تعریف ضرر، ناخوشایندی و غیرقابل تحمل بودن برای بزه‌دیده است، در حالی که در موارد فوق، علی‌رغم، وجود عنف و اکراه، چه بسا قربانی از مورد تجاوز واقع شدن لذت برده باشد و در واقع تجاوز مورد خواست او باشد. همچنین در مواردی چون روسپیگری که به ظاهر هیچگونه ضرر ملموس مادی به افراد وارد نمی‌شود، نمی‌توان به اصل ضرر استناد کرد و روسپیگری را ممنوع اعلام نمود، در حالی که، آماجی که یک روسپی برای شیوع تجاوز جنسی در عرصه اجتماع پراکنده می‌کند، کم از صدمات تجاوز جنسی نیست. مگر آنکه، عطف توجه به قسم سوم فاینبرگ در انواع ضرر، داشته باشیم^۱، یعنی اعمالی که به فضای عمومی جامعه، محیط زیست، اقتصاد و... ضرر وارد کند، و از این حیث شمول ضرر تنها به شخص بزه دیده معطوف نمی‌شود و جامعه نیز در صورت جریحه‌دار شدن احساسات عمومی اعضایش، دچار زیان می‌شود، بنابراین چنانچه، خود قربانی نیز از مورد تجاوز واقع شدن دچار ناراحتی شدید نشود، به خاطر جامعه که امنیت خود را از دست می‌دهد و اعضای آن از دهشت مورد تجاوز واقع شدن رنج می‌برند، می‌توان مبنای مناسبی برای جرم‌انگاری تجاوز جنسی یافت. فارغ از اصل ضرر و توجیه‌های آن، با توجه به سیاست جنایی اسلام در امر جرم‌انگاری تجاوز جنسی، به تشریح و تحلیل قاعده لاضرر و تبیین علت جرم‌انگاری تجاوز جنسی، از نگاه این قاعده، می‌پردازیم.

۱. فاینبرگ اصل ضرر را در اعمالی احصاء می‌کند که در صورت بروز، قابلیت عنوان مجرمانه را دارند: ۱- اعمالی که ضرر خاصی را نسبت به فرد یا گروه خاص ایجاد کند؛ ۲- خطر غیر متعارفی که ایجاد ضرر را در پی داشته باشد، همچون رانندگی توام با بی‌پروایی؛ ۳- اعمالی که به فضای عمومی جامعه، محیط زیست، اقتصاد و... ضرر وارد کند (Feinberg, 1985: 12).

۲.۵. قاعده لا ضرر در فقه:

فقه اسلامی، به دنبال پویایی ذاتی خود، برای ایجاد راه حل‌های صحیح در مواردی که حکم صریح وجود ندارد با استفاده از احکام صریح در موضوعات مشخص، قواعدی را وضع کرده است، که در هنگام مواجهه با مسایل مستحدثه، که حکم صریح و روشنی در آن موارد از جانب معصوم علیه‌السلام، وارد نشده است، با تطبیق بر آن احکام راه حل مسئله مشخص گردد. از این رو، قاعده لا ضرر به عنوان یکی از قواعد پر اهمیت و پر کاربرد، که به اذعان برخی نویسندگان، تمامی احکام اسلام به آن برمی‌گردد، مطمح نظر ما قرار می‌گیرد، آنچنان که در تبیین شناختی قاعده لا ضرر، یکی از نویسندگان حقوق اسلامی می‌نگارد: «یکی دیگر از جهاتی که به این دین خاصیت تحرک و انطباق بخشیده و آن را زنده و جاوید نگه می‌دارد، این است که یک سلسله قواعد و قوانین در خود این دین وضع شده که کار آنها کنترل و تعدیل قوانین دیگر است، فقها این قواعد را «قواعد حاکمه» می‌نامند، مانند: قاعده لا ضرر که بر سرتاسر فقه حکومت دارد، کار این سلسله قوانین کنترل و تعدیل قوانین دیگر است» (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۰۶). باری، پیش از ورود به تحلیل ماهیت قاعده لا ضرر و شکافتن مفاهیم آن در جهت انطباق با مبحث جرم‌انگاری تجاوز جنسی، این نکته ضروری می‌نماید، که تحلیل ما برای جرم‌انگاری تجاوز جنسی از منظر سیاست جنایی اسلام است، بنابراین، به اجمال می‌دانیم که رابطه جنسی به صورت تراضی طرفینی از سوی شارع مقدس، نه تنها تحریم، بلکه تجریم شده است، و صرف‌نظر از روایات و احادیث معتبر در تجریم تجاوز جنسی، به قیاس اولویت نیز می‌توان دریافت که شارع مقدس رابطه جنسی را به صورت قهری و عنف، جرم دانسته و مجازاتی سنگین‌تر از صورت اولی مقرر فرموده است. لکن با تمهید فراز فوق، مقصود آن است که بگوییم، برای بررسی مبنای جرم‌انگاری تجاوز جنسی دیگر چه نیازی به تحلیل و تشریح قاعده لا ضرر و انطباق آن با تجاوز جنسی، و اثبات لزوم جرم‌انگاری آن با تمسک به این قاعده است، چرا که شارع با بیان مولوی خویش، جرم انگاری آن را اعلام کرده، و تعبد، حکم می‌کند که به محتوای آن امتثال شود، و نیز به این دلیل که قوام و سندیت قاعده لا ضرر به لحاظ کاشفیت از نظر معصوم علیه‌السلام مورد توجه است. در حالی که، با عنایت به مستندات نقلی‌ای که به‌طور مستقیم به تحریم و جرم‌انگاری تجاوز جنسی پرداخته، کاشفیت از نظر معصوم، اراده شارع به طور صریح و به نحو آشکارتری نمایان است. بنابراین، در نگاه اول، بررسی قاعده لا ضرر در بحث جرم‌انگاری تجاوز جنسی، شاید منطقی به نظر نرسد، لکن جهت تحلیل عقلی و دوری از تعبد صرف، به این موضوع در آن حدی که با بحث ما ارتباط پیدا کند، می‌پردازیم.

شایان ذکر است، قاعده لا ضرر، مستنبط از حدیثی است که در یک دعوای معروف، پیامبر اکرم (ص)، برای فصل خصومت، به کار برده است، فقها در اصل این قاعده را در مسائل مدنی و خسارت‌های ناشی از فعل غیر به کار برده‌اند، لیکن این قاعده منحصر به حقوق خصوصی نیست، کما اینکه مبنای این حدیث در موضوع کیفری، یعنی ورود غیرمجاز به ملک دیگری، صادر شده است، علاوه بر این که خود حدیث «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام» نیز، اطلاق دارد و مطلق ضرر را مدنظر قرار داده است، از این رو در تفسیر این قاعده نظریه‌های مختلفی از سوی فقها ارائه شده، در ابتدا آنچه اهمیت دارد معنا و مفهوم ضرر در متن حدیث است، آنچنانکه شیخ انصاری در این باره می‌نویسد: مهم روشن کردن معنی ضرر است. مفهوم ضرر در عرف روشن است (انصاری، ۱۴۱۰: ۳۲۸)، در نهایت ابن اثیر، مفهوم فرمایش پیامبر اسلام (ص) این است که: انسان نباید به دیگری ضرر بزند و نقصانی در حق او ایجاد کند (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۸۱). امام خمینی پس از نقل قول‌های گوناگون، با استمداد از آیات قرآنی می‌نویسد: «ضرر و ضرار، بیشتر، به معنای کاستی وارد کردن در مال و جان، به کار برده شده است و ضرار و برگرفته از آن، به معنای در تنگنا قرار دادن و رساندن ناراحتی و زیان به دیگران (زیان‌های معنوی) است» (موسوی خمینی، ۱۳۶۵: ج ۱ / ۳۲).

۳.۵. دلالت‌های قاعده لا ضرر:

بحث بر سر مفهوم قاعده و دلالت‌های آن، بسیار شده است، که به طور مختصر، می‌توان به زبده نظرات اشاره کرد، از جمله نظری که مفهوم قاعده را حکم تکلیفی می‌داند نه وضعی، بدین معنا که ضرر زدن به یکدیگر از دید شرع ممنوع و حرام است و دلالتی بر بایستگی جبران ضرر و یا پیش داشتن لا ضرر بر دیگر احکام شرعی نخواهد داشت. یعنی «لا» در حدیث مذکور اگر چه لای نفی جنس است ولی معنای نهی می‌دهد، علاوه بر اینکه دستور پیامبر بعد از این فرموده، مبنی بر قلع درخت همین معنا را می‌رساند، نظر دیگر، که به نفی ضرر غیرمتدارک معروف است، مبین این است که، هر کس به دیگری ضرر وارد آورد باید جبران کند، بر اساس این دیدگاه اگر آسیبی به مال یا جان دیگری برسد و جبرانی در برابر آن نباشد، این ضرر است و چون این ضرر در شریعت اسلام نفی شده است، پس باید در برابر آن تدارک و جبرانی وجود داشته باشد. دیدگاه دیگر که به نفی حکم ضرری از سوی شارع شناخته می‌شود، بیان می‌دارد: از سوی شارع هیچ حکم ضرری وضع نشده است. به دیگر سخن، هر حکمی که از سوی شارع مقدس صادر شده، اگر زیان‌آور باشد، ضرر بر نفس مکلف و یا غیر، ضرر مالی یا غیرمالی، حکم یاد شده به استناد قاعده لا ضرر برداشته می‌شود.

نظر دیگری که می‌تواند مبنای جرم‌انگاری تجاوز جنسی را ترسیم کند، نظری است که امام خمینی پس از نقل دیدگاه‌های یاد شده، اذعان می‌دارد، ایشان می‌فرمایند: «در حدیث لاضرر، دیدگاه چهارمی وجود دارد که از نگاه من برتر از دیگر دیدگاه‌هاست، هرچند در سخن فقیهان به آن برنخورده‌ام، در این دیدگاه فقهی «لا» به معنای نهی است، اما نه نهی الهی، تا لاضرر حکم شرعی الهی همانند: حرام بودن نوشیدن شراب و حرام بودن قمار باشد، بلکه نهی سلطانی و حکومتی است. این نهی از پیامبر اکرم (ص) به سبب آنکه رهبر و حاکم بوده صادر شده است (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۴۰)». از این روست که حاکم اسلامی با مشاهده فعل ضرری و اینکه برای جامعه از باب تجری و اشاعه چنین رفتارهایی مضر است، می‌تواند با توجه به قاعده لاضرر از آن ممانعت به عمل آورد. از این فراتر جامعه همانند یک کشتی است که یک فرد حق ندارد با این استدلال که در محدوده اختصاصی خودم هستم، اقدام به سوراخ کردن کشتی در مکان خود نماید. البته چنانچه محدوده فردی به گونه‌ای باشد که پیوستگی آن با محدوده اجتماعی ضعیف بوده، ارتباط تنگاتنگی بین این دو قلمرو نباشد، در این صورت فرد بتواند علیه خود اقدام نموده و حق اضرار به خود را نداشته باشد؛ هرچند که در این صورت هم مرتکب فعل حرام و مستحق عذاب اخروی است. البته شاید بتوان این محدوده را مربوط به اموال دانست. به مقتضای قاعده تسلیط: «الناس مسلطون علی اموالهم» (مصطفوی، ۱۴۱۲: ۹۵). افراد بر اموال خود سلطه داشته و حق همه گونه تصرف و انتفاع دارند، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده است و تصرفات نامشروع باشند. با این حال قلمرو قاعده تسلیط از جهت سلطه بر نفس و از جهت اضرار به غیر محدود می‌گردد. یعنی آیا فرد می‌تواند با جسم و جان خود هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد، برای نمونه می‌تواند به خودکشی اشاره داشت، درست است که این پدیده جرم‌انگاری نشده و برای فاعل آن یا باری‌کنندگان وی هیچ گونه مجازاتی در نظر گرفته نشده است، لیکن از لحاظ فقه اسلامی جزء یکی از گناهان کبیره بوده و باعث خلود مرتکب آن در آتش دوزخ می‌شود کما اینکه آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «ولا تقتلوا انفسکم ان الله بکم رحیم» و یک روایت از وسائل الشیعه از امام صادق (ع) نقل می‌کنیم که می‌فرماید: عن ابی ولاد الحنطاط قال: «سمعت ابا عبد الله یقول: من قتل نفسه متعمدا فهو فی نار جهنم خالد فیها» (حر عاملی، ۱۴۰۱: ج ۲۴/۲۹). اما ارتباط این بحث به تجاوز جنسی به این امر تعلق می‌گیرد که روابط جنسی اگر چه در دیدگاه لیبرال، نشأت گرفته از حق افراد جامعه در تسلط بر جسم خود است، و مادامی که آسیب و ضرری به غیر وارد نکند، تمامی استمتاعات جنسی بر وی بلا مانع است اما در دیدگاه اسلامی چنین نیست.

جسم امانتی است از سوی پروردگار، که وسیله‌ای است برای آماده‌سازی فرد جهت زندگی اخروی، و نباید از آن سوء استفاده شود. از این روست که نمی‌توان قاعده تسلیط را در خصوص تمامیت جسمانی اشخاص و حتی اموال (تصرفات نامشروع) قابل تسری دانست، بدین ترتیب اشخاص حق ندارند به استناد این قاعده بر جسم و جان و مال خود صدمه زده یا خودکشی نمایند. در قرآن کریم افراد از این که خود را در معرض صدمه و هلاکت قرار دهند نهی شده‌اند: «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه (سوره بقره، آیه ۱۹۵)» یکی از نویسندگان در این زمینه معتقد است که اگر مراد از تسلط، سلطه انسان بر نفس خود و تصرفات نامشروع در اموال باشد، به این معنا که بتواند خود را بکشد و یا خود را در معرض هلاکت قرار داده یا بر اعضای خود نقصی وارد نموده یا ضرر بزرگی بر جسم یا عقل خود وارد نماید، این امور جایز نبوده و این نوع از تسلط برای کسی ثبت نشده است (مکارم شیرازی، ۱۴۰۵: ۱۶۸).

۴.۵. تراحم قاعده تسلیط ولا ضرر:

همانطور که می‌دانیم، مفاد قاعده لا ضرر در اصل چهل قانون اساسی بیان شده است. به موجب این اصل: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» کسی نمی‌تواند توجیه کند که جسم و جان خودم هست و هر کاری که بخواهم از جمله روابط جنسی فرا ازدواجی انجام می‌دهم. به عبارت دیگر: هر جا که قاعده تسلیط با لا ضرر تراحم پیدا کند، لا ضرر، حکومت دارد (محقق داماد، ۱۳۷۳: ۸۵). از طرفی، باتوجه به اینکه زنا و لواط مورد نهی الهی است و تجاوز جنسی هم نوعی از آنهاست و آیه مبارکه ۳۳ سوره نور که می‌فرماید: «وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ» ترجمه: «و کنیزانتان را که می‌خواهند پاکدامن باشند برای طلب متاع ناپایدار زندگی دنیا به زنا وادار نکنید و هر کس وادارشان کند بی‌شک خدا پس از وادار شدنشان آمرزنده و با رحمت است.» لای «لا تکرهوا» لای نهی الهی است بنابراین این اکراه بر زنا مورد تحریم خداوند قرار گرفته است. با این وصف لای قاعده لا ضرر در مورد تجاوز جنسی ممکن لای نهی الهی باشد.

نکته اساسی که باید به آن توجه نمود این است که در فقه جزایی اسلام، مبنای تحریم و تعیین مجازات جرایم شرعی، مبنای واحدی نظیر اضرار به غیر یا نظم عمومی یا اخلاق یا ... نیست، بلکه فقها و صاحب نظران فقه جزایی اسلام اصول پنج گانه‌ای را تحت عنوان اصول الخمسه مبنای تشریح ذکر می‌کنند. یکی از صاحب نظران حقوق اسلامی در مورد

مبنای مجازات در اسلام می‌نویسد: خداوند کیفر را برای مبارزه با جرایم و رذایل و حفظ جان از مفاسد و معاصی و حمایت مصالح اساسی جامعه، یعنی حفظ دین، حفظ نفس، حفظ نسل، حفظ عقل و حفظ مال که به ضروریات خمس معروف شده تشریح کرده است (گرچی، ۱۳۶۹: ۲۶۰). شهید اول در کتاب القواعد در توضیح اصول خمس می‌فرماید: و آن عبارت است از نفس، دین، عقل، نسب و مال که تشریح و قانون‌گذاری به خاطر حفظ این اصول صورت گرفته است و اینها ضروریات پنج‌گانه هستند: حفظ نفس به وسیله حکم قصاص و دیه و جواز دفاع مشروع، حفظ دین از طریق جهاد و قتل مرتد، حفظ عقل به واسطه حرام کردن مسکرات و تعیین حد برای شرب مسکرات، حفظ نسب از راه تحریم زنا و وجوب حد قذف در نسبت دادن زنا و لواط، و حفظ مال به وسیله تحریم غصب، سرقت، خیانت در امانت و قطع الطریق و تعیین حد یا تعزیر برای آنها صورت می‌گیرد (ابن مکی، ۱۳۷۲: ۱۰).

همانطور که مشاهده شد بنابر نظر شهید اول یکی از ضروریات خمس بحث حفظ نسل است، که با تحریم زنا و انجام روابط جنسی فراتر از علقه زوجیت در حفظ آن اهتمام و مبالغه شده است، در اینجا یکی از اهداف اساسی سیاست جنایی اسلام آشکار می‌شود، حفظ نسل و زاد و ولد انسانها که در قرآن کریم نام برده شده است. همچنین روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده است و علت تحریم لواط و مساحقه پرسیده شده است، حضرت در جواب می‌فرماید: «لِما فی اِتیانِ الذِّکرانِ لِلذِّکرانِ وَ الْاِناثِ لِلْاِناثِ مِنْ اِنْقِطاعِ الْاَنْسَلِ وَ فِسادِ الْاْتدبیرِ وَ خرابِ الدُّنیا» (عاملی، ۱۴۰۱: ج ۲۰ / ۳۲۹)؛ لواط و مساحقه، باعث انقطاع نسل و بی‌نظمی و خراب شدن زندگی مردم در دنیا است. از این رو، قاعده لاضرر در این مورد نیز حکم می‌کند که برای ممانعت از ایراد ضرر به یکی از ضروریات خمس قواعدی و قوانینی را وضع نماید که از فساد و تباهی مصون بماند در تجاوز جنسی هم این ایراد ضرر به حفظ نسل به لحاظ اینکه نوعی از زنا محسوب می‌شود، صدق می‌نماید.

بدین ترتیب، در مورد تجاوز جنسی، قوای عمومی را بر آن داشته که دست به ممنوعیت و جرم‌انگاری این رفتار بزند، علت آنکه می‌توان این صدمات را یقینی و غیرقابل گذشت و نادیده‌انگاری، دانست، رویه ایست که در تمامی کشورهای دنیا اتخاذ شده است، تجاوز جنسی، حتی در کشورهایی که قائل به آزادی روابط جنسی با رضایت طرفین هستند و حتی مضاف بر آن، آزادی همجنسگرایی را اعلام و مورد حمایت قانونی قرار داده‌اند، جرم تلقی شده و مجازات سنگینی برای آن تعیین کرده‌اند، که این خود، عرف جهانی و بنای عقلا را در درستی جرم‌انگاری تجاوز جنسی، ثابت می‌کند، حتی فراتر از این، از این حیث که، تجاوز جنسی به عنوان یک تاکتیک جنگی، برای تخریب غرور و شرافت یک ملت به کار

می‌رود و نه تنها فرد قربانی بلکه جامعه وی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و موجبات تخریب فرهنگ و هویت وی را فراهم می‌آورد، از سوی محاکم بین‌المللی کیفری به ویژه دادگاه‌های کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا به عنوان جنایت بین‌المللی قلمداد شده (خاک، ۱۳۸۷: ۱۰۱) و در اسناد بین‌المللی ممنوع و محکوم اعلام گردیده است.

۶. نتیجه‌گیری:

۱. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، «اصل ضرر» به عنوان مبنایی معقول برای تحدید آزادی فردی و امکان مداخله قدرت پذیرفته شده است. طبق این اصل (معیار)، اعمالی که به طور مستقیم به سایرین ضرر می‌رساند اعمال مربوط به دیگران نامیده می‌شود و هدف قانونی نظارت حقوقی و اجتماعی است. بدین ترتیب تنها نگرانی اصل صدمه، آسیب رساندن به دیگران است. و به طور نوعی، جوامع، رفتارهایی را غیر قابل تحمل می‌دانند که آسیب و صدمه مشهودی را برای فردی از افراد یا کل جامعه در پی داشته باشد.

۲. تحلیل ضرر در جرم تجاوز جنسی در سه حوزه قابل بررسی است: الف) ایراد صدمه به تمامیت جسمانی: خشونت به عنوان جزء لاینفک تجاوز جنسی، آثار زیان باری بر عرصه جسمانی قربانی به بار می‌آورد؛ ب) ایراد صدمه به تمامیت روانی: بیشترین و ماندگارترین آسیب خشونت در تجاوز جنسی در حوزه روح و روان قربانی وارد می‌شود؛ ج) ایراد صدمه به هویت اجتماعی: آسیب دیدگی بزه‌دیده در حوزه اجتماع، نارسایی وی در ایفای نقش عضویت جامعه‌ای و واکنش جامعه در مقابل این نارسایی است، در واقع فردی که مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد، زمینه فسادپذیری بیشتری برای نیل به انحرافات اجتماعی دارد. چنین فردی که نه از منزلت و هویت اجتماعی برخوردار است و نه از طرف یک نهاد اجتماعی مورد حمایت قرار می‌گیرد راهی جز ادامه مسیر منحرفانه بر خود هموار نمی‌بیند. در واقع می‌توان گفت: اساسی‌ترین پیامد برای قربانیان تجاوز جنسی، طرد شدن از اجتماع است. ۲-۲. در مورد عنصر رضایت نداشتن، عنوان تجاوز، عنصر عدم رضایت قربانی را در خود مستتر دارد، رضایت فرد، به‌عنوان طیب خاطر و رضای کامل باطن، در تجاوز جنسی نادیده گرفته می‌شود، در واقع رضایت، توافق آزادانه فرد برای برقراری رابطه جنسی است که به محض عدم وجود آن در هر مرحله، عنوان تجاوز، مصداق پیدا کند. در حقوق غربی مفهوم رضایت در روابط جنسی، بسیار متفاوت از مفهوم آن در حقوق اسلامی است؛ این تفاوت، از دو دیدگاه مغایر نشأت می‌گیرد که یکی روابط جنسی را منحصر در دایره زوجیت می‌داند و اهتمام به توسعه آن در جهت محو فحشا در داخل محدوده زوجیت دارد و دیگری، زوجیت را مانعی برای آزادی روابط جنسی فرا زوجیتی نمی‌داند.

۳. آماج ضرر در تجاوز جنسی در وهله اول قربانی می‌باشد (صدمه در تجاوز جنسی معطوف به قربانی جرم است، که بزه دیده مستقیم آن محسوب می‌شود)؛ در وهله دوم، افراد مرتبط با قربانی (تجاوز جنسی به یکی از اعضا، خانواده می‌تواند صدمات شدیدی به حیثیت خانوادگی آنها وارد آورد)؛ در وهله سوم، جامعه (جامعه، مسولیت تأمین امنیت اعضاء خود را دارد، زمانی که فردی از افراد جامعه مورد تجاوز قرار می‌گیرد، کل جامعه آسیب می‌بیند، هم از این جهت که، دیگر اعضاء احساس ناامنی می‌کنند و هم از این حیث که ارزش‌های اخلاقی جامعه زیر پا نهاده شده است)؛ و در وهله چهارم، خود متجاوز به این توضیح که در قرائت اسلامی متجاوز در این جرم نیز یکی از آسیب دیدگان این رفتار است؛ چرا که در کنار فشارهای عصبی و تبعات پس از تجاوز برای آرامش خود، بالاترین دارایی خود یعنی حیات را در صورت دستگیری از دست می‌دهد.

۴. و در تطبیق اصل صدمه در قرائت لیبرالیستی، با صدمات فوق و سپس بررسی قاعده لاضرر در فقه، و استنتاج منع و لزوم جرم‌انگاری آن، از سوی قوای حاکم، برای تبیین اصل مذکور لازم به ذکر است که، «تنها رفتارهایی باید ممنوع و با مجازات مواجه شود که ضرر مادی و خارجی به افراد دیگر برساند.» اما این که چه ضرری و تا چه اندازه‌ای باید باشد، اگر رفتار فرد برای دیگران ناخوشایندی شدید و ناراحتی غیرقابل تحملی ایجاد نمود، مجوزی برای ممنوعیت و جرم‌انگاری آن رفتار ایجاد خواهد شد. در واقع، اصل ضرر از این منظر، تابع واکنش دیگران در قبال آن رفتار است، به این توضیح که، در تجاوز جنسی آثار بسیار ناراحت کننده‌ای، در ابعاد جسمی، روحی و اجتماعی برای قربانی به بار می‌آورد، بنابراین مبنای معقولی برای جرم‌انگاری از سوی هیات حاکمه دارد. در مورد قاعده لاضرر، نظر دیگری که می‌تواند مبنای جرم‌انگاری تجاوز جنسی را ترسیم کند، نظری است که امام خمینی پس از نقل دیدگاه‌های یاد شده، اذعان می‌دارد، ایشان می‌فرمایند: در این دیدگاه نفی «لا» به معنای نهی است، اما نه نهی الهی، تا لاضرر حکم شرعی الهی باشد، بلکه نهی سلطانی و حکومتی است. چه اینکه لای مذکور در «لاضرر و لاضرار» لای نفی جنس نمی‌تواند باشد؛ چون در واقع وجود ضرر در این جرم محقق است. لای نهی الهی هم نمی‌تواند باشد چون حکم الهی در مورد ضرر وارد نشده است؛ لذا لای مذکور نهی پیامبر است اما نه در باب قضاوت و رفع خصومت، چون در مقام رفع خصومت هم وارد نشده است بلکه نهی حکومتی و اجرایی است. این نهی از پیامبر اکرم (ص) به سبب آنکه رهبر و حاکم بوده صادر شده است. بدین ترتیب، می‌توان اذعان داشت، حاکم اسلامی با مشاهده فعل ضرری و اینکه برای جامعه از باب تجری و اشاعه چنین رفتارهایی مضر است، می‌تواند با توجه به قاعده لاضرر از آن ممانعت به عمل آورد. البته در مورد تجاوز جنسی با توجه به اینکه زنا ولواط

مورد نهی الهی است و تجاوز جنسی هم نوعی از آنهاست و آیه مبارکه ۳۳ سوره نور که می - فرماید: «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ» ممکن است لای «قاعدۀ لا ضرر» لای نهی الهی هم باشد.

۶. منابع و مأخذ:

۱. ابن اثیر، مجدالدین (۱۳۶۷)، **النهایه فی غریب الحدیث و الاثر**، قم: چاپ اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه قمی، محمدبن علی (۱۳۹۰)، **من لا یحضره الفقیه**، جلد ۳، چاپ پنجم، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳. ابن مکی، شمس الدین ابی عبدالله محمد (۱۳۷۲)، **اللمعه الدمشقیه**، قم: چاپ یلدا.
۴. اسلامی، سید حسن، (۱۳۸۴)، «رہیافت‌های اخلاقی به سقط جنین»، تهران: **فصلنامه باروری و ناباروری**، شماره ۲۴، صص ۳۲۱-۳۴۲.
۵. آقابخشی، علی، افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۳)، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران: نشر چاپار.
۶. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۰)، **مکاسب**، ج ۳، بیروت: مؤسسه النعمان.
۷. اوحدی، بهنام (۱۳۸۰)، **تمایلات و رفتارهای جنسی انسان**، تهران: نشر مؤلف.
۸. ایبراهمس، دیوید (۱۳۷۱)، **روانشناسی کیفری**، ترجمه پرویز صانعی، تهران: گنج دانش.
۹. برهانی، محسن (۱۳۸۸)، «تاثیر نظریه‌های اخلاقی بر حقوق کیفری با تاکید بر حقوق ایران»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۰. برهانی، محسن (۱۳۸۸)، «سیاست کیفری ایران در قبال روسپیگری»، **فصلنامه مطالعات راهبردی زنان**، سال دوازدهم، شماره ۴۵، صص ۴۰-۸.
۱۱. تبیت، مارک (۱۳۸۴)، **فلسفه حقوق**، ترجمه حسن رضایی خاوری، چاپ اول، مشهد: موسسه فرهنگی قدس.
۱۲. حبیب‌زاده، محمد جعفر و زینالی، امیر حمزه (۱۳۸۵)، «درآمدی بر محدودیت‌های عملی جرم - انگاری»، تهران: **نامه مفید (حقوقی)**، جلد ۱، شماره ۴۹، صص ۲۶-۳.
۱۳. حمیدی، فریده (۱۳۸۲)، **حقوق زنان، حقوق بشر**، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۱۴. خاک، روناک (۱۳۸۷)، «جرم‌انگاری تجاوز جنسی در حقوق بین‌المللی کیفری»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، سال بیست و پنجم، شماره ۳۹، صص ۱۴۶-۱۰۱.
۱۵. خمینی، روح الله (۱۳۶۵)، **تحریر الوسیله**، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۶. دادستان، پریخ (۱۳۸۶)، **روانشناسی جنایی**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.

۱۷. راب وایت و فیونا هینز (۱۳۸۵)، **جرم و جرم‌شناسی**، ترجمه علی سلیمی، چاپ دوم، تهران: چاپ زیتون.
۱۸. رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۳)، «تجاوز و بزه دیدگی زنان»، **فصلنامه کتاب زنان**، شماره ۲۳، صص ۲۲-۲.
۱۹. السان، مصطفی (۱۳۸۵)، «جرم‌شناسی خشونت جنسی علیه زنان»، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال پنجم، شماره ۲۱، صص ۱۶۴-۱۴۱.
۲۰. شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۷۸)، **بررسی تطبیقی مجازات اعدام**، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۱. صادقی، محمد هادی (۱۳۷۳)، «گرایش کیفری در سیاست جنایی اسلام»، رساله دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۲. عارفی، مرضیه (۱۳۸۲)، «بررسی توصیفی خشونت خانوادگی علیه زنان در ارومیه»، **مجله مطالعات زنان**، سال اول، شماره ۲، صص ۱۳۸-۱۱۷.
۲۳. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۱)، **وسایل الشیعه**، ج ۲۰، چاپ پنجم، تهران: دارالکتاب.
۲۴. فرح بخش، مجتبی (۱۳۸۹)، **تأثیر فایده‌گرایی بر جرم‌انگاری**، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران.
۲۵. کارلسون، کارن، جی، ترازپوزین، استفانی، ایزنستات (۱۳۷۹)، **بهداشت روانی زنان**، مترجمین خدیجه ابوالنعالی و دیگران، تهران: نشر ساوالان.
۲۶. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰)، **ما بعدالطبیعه اخلاق: فلسفه فضیلت**، (اصول اولیه ما بعد طبیعی تعلیم فضیلت)، مترجم: منوچهر صانعی در بیدی، چاپ اول، تهران: نشر نگار.
۲۷. کلارکسون (۱۳۷۱)، **تحلیل مبانی حقوق جزا**، ترجمه حسین میر محمد صادقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۸. الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، **الکافی**، ج ۵، تهران: دارالکتاب.
۲۹. کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۶)، **روانشناسی جنایی**، جلد ۲، تهران: انتشارات رشد.
۳۰. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، **مقالات حقوقی**، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۳)، **قواعد فقه، بخش مدنی**، چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۲. محمودی جانکی، فیروز (۱۳۷۶)، «امنیت و ناامنی از دیدگاه سیاست جنایی»، **مجله دیدگاه‌های حقوقی**، شماره هشتم، صص ۱۶۸-۱۹۶.
۳۳. محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۶)، «مبنای فلسفی منع حقوقی و کیفری ایراد ضرر به خود»، **فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، سال ۳۷، شماره ۱، صص ۱۱۷-۱۵۷.

۳۴. محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۲)، **مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری**، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران.
۳۵. مرتضوی، نسرین (۱۳۷۶)، **جایگاه زنان بزه دیده در قلمرو سیاست جنایی ایران**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، پردیس فارابی.
۳۶. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۱۲)، **القواعد**، چاپ چهارم، قم: موسسه نشر اسلامی.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۵۹)، **نظام حقوق زن در اسلام**، چاپ نهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. معتمدی مهر، مهدی (۱۳۸۰)، **حمایت از زنان در برابر خشونت در سیاست جنایی انگلستان**، چاپ اول، تهران: انتشارات برگ زیتون.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۰۵)، **القواعد الفقهیه**، قم: مدرسه الامام امیرالمومنین.
۴۰. میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۷)، **جرایم علیه اشخاص**، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۴۱. میل، جان استوارت (۱۳۷۵)، **درباره آزادی**، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۲. نیکخو، محمدرضا (۱۳۸۱)، **زندگی جنسی مردان**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات رشد.

ب) خارجی:

1. Albee, George W.; Melissa, Perry (1998), ((Economic and social causes of sexism and of the exploitation of women.)), **Journal of community & applied social psychology**, 8, p 145-160.
2. Abbey, Antonia; Zawacki, Tina; Buck, Philip O.; Clinton, A. Monique; and McAuslan, Pam (2001), ((Alcohol and sexual assault)), **Alcohol Research and Health**, 25, p 43-51.
3. Bentham, Jeremy (1969), **Introduction to the principle of morals and Legislation**, Oxford University Press.
4. Feinberg, Joel (1985), **Offence to others**, New York: Oxford University Press.
5. Deutsch, Schneider (2006), **Woman, War & Darfur: Implementing & Expanding Gender Violence Justice**, Revue Asylon .
6. Harriden, Kate (2003), ((No bad women, Just bad Laws)), **Represented at Stop the Traffic II conference Australia**.
7. Henry, campell (1994), **Blacks Dictionary of law**, sixth edition, soyink pub.
8. Leserman, Jane (2005), ((Sexual abuse history: Prevalence, health effect, mediators, and psychological treatment)), **Journal of psychosomatic medicine**, 67, p 906-915.
9. Shalhoub-Kevorkian, Nadera (1999), ((Law, Politics, and Violence against Women: A case study of Palestinians in Israel)), **Law & Policy**, 21, p 189-211.
10. Wolfenden (1957), **Report of the Committee on Hemosexual offences and prostitution**, Cmnd 247.